

مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی
جمهوری اسلامی ایران
شماره سی‌ام، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۵۰ - ۱۷۹

حق توسعه در نظریه و عمل

آرجون سنگوپتا*

مترجم: دکتر منوچهر توسلی جهرمی**

بخش نخست: حق توسعه در نظریه

الف - تعریف و درونمایه حق توسعه

۱- حق توسعه به عنوان یکی از حقوق بشر

۲- درونمایه حق توسعه

۳- حق توسعه به مثابه حقی نسبت به یک فرایند توسعه

۴- تکالیف و تعهدات

ب - مناقشات موجود درباره حق توسعه

۱- حقوق بشر به مثابه حقوق طبیعی

*. Arjun Sengupta, "on the Theory and Practice of the Right to Development" Human Rights Quarterly, Vol. 24, No. 4, Nov. 2002, pp. 837-889, John Hopkins University Press.

** . این مقاله بر مبنای سه گزارش تهیه شده است که مؤلف به عنوان کارشناس مستقل حق توسعه در کمیسیون حقوق بشر مستقر در ژنو، آنها را در سالهای ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به کمیسیون داده است. از میان زیرنویسها به ذکر مهم‌ترین آنها اکتفا شده و برخی نیز ترجمه و تلخیص گردیده‌اند - م .

- ۲- محکمه پسندی
- ۳- نظارت بر اجرا
- ۴- حقوق جمعی در برابر حقوق فردی
- ۵- محدودیت امکانات
- ۶- به هم پیوستگی حقوق و فرایند توسعه
- ۷- ارزش افزوده حق توسعه به عنوان یک فرایند

بخش دوم: حق توسعه در عمل

الف - همکاری بین‌المللی

۱- کمک برای توسعه

۲- پیمان‌های توسعه

ب - مؤلفه‌های یک برنامه برای اجرای حق توسعه

۱- نمونه‌ای از مؤلفه‌های یک برنامه

۲- اهمیت رشد اقتصادی

بخش نخست
حق توسعه در نظریه

الف - تعریف و درونمایه حق توسعه

تصویب اعلامیه راجع به حق توسعه^۱ (منبع «اعلامیه») توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۶ نقطه اوج یک روند طولانی از فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر بود. ایده حقوق بشر به عنوان یک دغدغه بین‌المللی، از همان آغاز همچون مجموعه‌ای به هم پیوسته شامل کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مد نظر بوده است. این امر ابتدا در اعلامیه فیلادلفیا در کنفرانس بین‌المللی کار مورخ ۱۹۴۴ مطرح شد و سپس در ۱۹۴۵ در منشور ملل متحد^۲ («منشور») درج گردید. متعاقب آن، اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸^۳ («اعلامیه جهانی») به وضوح وحدت همه حقوق را به رسمیت شناخت و این موضوع را تبیین نمود که

1. The Declaration on the Right to Development, *adopted* 4 Dec. 1986, G.A. Res. 41/128 U.N.GAOR, 41 st Sess., at 3, Annex, U.N. Doc. A/Res/41/128 Annex (1987) .

2. U.N. CHARTER, *Signed* 26 June 1945, 59 Stat. 1031, T.S. No. 993, 3 Bevans 1153 (*entered into force* 24 Oct. 1945).

3. Universal Declaration of Human Rights, *adopted* 10 Dec. 1948, G.A. Res. 217A (III), U.N. GAOR, 3d Sess. (Resolutions, part 1), at 71, U.N. Doc. A/810 (1948), *reprinted* in 43 AM. J. INT'L L. SUPP. 127 (1949).

همه کس بطور برابر «نسبت به همه حقوق و آزادیهای مندرج در آن اعلامیه» استحقاق دارند (مواد ۱ الی ۲۱ ناظر به حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۲۲ الی ۲۸ ناظر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میباشند). بعدها، در مقدمه هر یک از معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، اصل مزبور بدین‌نحو تکرار شد: «این آرمان که آحاد بشر آزاد و برخوردار از آزادی مدنی و سیاسی و آزادی از ترس و فقر باشند تنها زمانی تحقق می‌یابد که شرایطی ایجاد شوند تا هرکس بتواند از حقوق مدنی و سیاسی خود و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردار گردد».^۴ بنابراین بر ماهیت یکپارچه کلیه این حقوق به عنوان یک اصل راهنما در استیفای حقوق بشر صحنه گذاشته شد.

بعد از تصویب اعلامیه جهانی، قرار بود یک میثاق واحد و فراگیر مورد

4. The International Covenants on Human Rights include the International Covenant on Civil and Political Rights, *adopted* 16 Dec. 1966, G.A. Res. 2200 (XXI), U.N. GAOR, 21st Sess., Supp. No. 16, U.N. Doc. A/6316 (1966), 999 U.N.T.S. 171 (*entered into force* 23 Mar. 1976) [hereinafter ICCPR] and the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, *adopted* 16 Dec. 1966, G.A. Res. 2200 (XXI), U.N. GAOR, 21st Sess., Supp. No.16, U.N. Doc. A/6316 (1966), 993 U.N.T.S. 3 (*entered into force* 3 Jan. 1976).

مذاکره قرار گیرد که شامل کلیه حقوق طرح شده در اعلامیه جهانی باشد و ضمانت اجرای يك عهدنامه بین‌المللی را به این حقوق ببخشد. اما در گذر سالیان، اتحاد پس از جنگ جای خود را به جنگ سرد داد و کشورها در حمایت از حقوق مختلف دچار انشقاق گردیدند. لذا به جای يك میثاق واحد، حقوق مذکور به سال ۱۹۶۶ در دو میثاق بین‌المللی تدوین شدند - یکی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و دیگری مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. به رغم یکپارچگی این حقوق، واقعیات سیاسی حاکم بر روابط بین‌المللی در آن زمان ناگزیر منجر به انشعاب در تعهدات عهدنامه‌ای کشورهای مختلف برای به اجرا درآوردن این حقوق گردید.

با این وجود، اکثریت جامعه بین‌المللی از این دو پارگی در التزام نسبت به حقوق بشر و تصویب دو سند جداگانه خرسند نبود. پس از اندک زمانی یعنی در سال ۱۹۶۸، اعلامیه تهران مقرر داشت: «از آنجا که حقوق بشر و آزادیهای اساسی جدایی‌ناپذیرند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون برخورداری از حقوق

حق توسعه در نظریه و عمل ❖ ۱۸۳

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن نخواهد بود».^۵ در ۱۹۶۹ اعلامیه راجع به پیشرفت اجتماعی و توسعه^۶ بار دیگر بر به هم پیوستگی این دو مجموعه از حقوق تأکید نمود و در اوایل ۱۹۷۰ بود که مفهوم حق توسعه به مثابه یکی از حقوق بشر طرح گردید. این مفهوم ابتدا به وسیله کشورهای درحال توسعه و در راستای نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و سپس از سوی کارشناسان، دانشگاهیان و سازمانهای غیردولتی به گونه‌ای که همزمان بیانگر حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است به کار برده شد. در دهه ۱۹۷۰ جامعه بین‌المللی بارها جنبه‌های گوناگون حق توسعه را بحث و بررسی کرد. قطعنامه شماره ۴ کمیسیون حقوق بشر مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ صراحتاً حق توسعه را به عنوان یکی از حقوق بشر به رسمیت شناخت و از دبیرکل خواست تا شرایط لازم را برای برخورداری مؤثر همه

5. Proclamation of Tehran, *Proclaimed by the International Conference on Human Rights at Tehran on 13 May 1968*, U.N. Doc. A/Conf. 32/41, U.N. Sales No. E. 68. XIV. 2, *endorsed by G.A. Res. 2442 (XXIII) 19 Dec. 1968*.

6. Declaration on Social Progress and Development, *adopted 11 Dec. 1969*, G.A. Res. 2542 (XXIV), U.N. GAOR 24th Sess., Supp. No. 30, at 49, U.N. Doc. A/7630 (1969), *reprinted in INT'L INSTRUMENTS OF THE UNITED NATIONS 160*, U.N. Sales No. E. 96.I.15 (1997).

مردمان و همه افراد از این حق بررسی نماید. متعاقباً، گزارشهای مختلف درباره بررسی حق توسعه و مباحثات مفصل در کمیسیون و مجمع عمومی، به تدوین پیش‌نویس اعلامیه راجع به حق توسعه منتهی شد، که در دسامبر ۱۹۸۶ رسماً به تصویب مجمع عمومی رسید. حق توسعه حقوق مدنی و سیاسی را با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، که آحاد انسانی «بدون تمایزی از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب» باید از آن برخوردار باشند، گرد آورده و یکپارچه می‌سازد و بدین‌سان به انشقاق و تفکیکی که قبلاً رخ داده بود پایان می‌دهد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه را با اکثریت آراء تصویب کرد. شماری از کشورها رأی ممتنع دادند و تنها رأی منفی از آن ایالات متحده بود، این در حالی است که اعلامیه در واقع کوششی بود در جهت احیای اجماع پس از جنگ درباره حقوق بشر که روزولت رئیس‌جمهور آمریکا بر پایه چهار آزادی - از جمله رهایی از

فقر طرح نمود. بعد از جنگ جهانی دوم، موضع آمریکا این بود که حقوق سیاسی و اقتصادی اجزای به هم وابسته و پیوسته حقوق بشر هستند و «آزادی حقیقی فرد بدون امنیت و استقلال اقتصادی وجود نخواهد داشت». اما اجماع مزبور راجع به وحدت و یکپارچگی این حقوق در دهه پنجاه با بروز جنگ سرد از هم گسست و اعلامیه اگرچه سعی داشت به مفهوم اصیل حقوق بشر یکپارچه و تفکیک‌ناپذیر باز گردد، اما متضمن اجماع یا ختم مناقشه نسبت به همه مسائل نبود. پرسشهایی درباره بنیان اساسی این حق، مشروعیت، قابلیت احقاق حق و سامان‌مندی آن درگرفت. دنیا همچنان به دو گروه تقسیم شده بود؛ گروهی که منکر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان حقوق بشر بودند و گروهی دیگر که معتقد بودند حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نه تنها حقوق بشر توجیه‌پذیر هستند، بلکه برای عینیت یافتن حقوق مدنی و سیاسی بسیار مهم و حتی ضروری می‌باشند.

بالاخره در سال ۱۹۹۳، در وین و در کنفرانس جهانی دوم سازمان ملل درباره

حقوق بشر اجماع تازه‌ای پدید آمد که ایالات متحده هم از آن حمایت می‌کرد.^۷ اعلامیه وین مجدداً بر «حق توسعه، همانطور که در اعلامیه تصریح گردیده است، به عنوان يك حق مسلم جهان‌شمول و جزئی لاینفك از حقوق بنیادین بشر» صحنه گذاشت. همچنین جامعه بین‌المللی را ملتزم نمود در جهت تحقق این حقوق همکاری کنند. بدین‌ترتیب حق توسعه به عنوان یکی از حقوق بشر که جامع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی بود به رسمیت شناخته شد، همان‌گونه که در آغاز جنبش حقوق بشر پس از جنگ دوم جهانی مد نظر بود. بنابراین، می‌توان اذعان داشت دنیا به جریان اصلی جنبش حقوق بشر بازگشت که برای چند دهه به خاطر سیاستهای بین‌المللی حاکم در زمان جنگ سرد از آن منحرف شده بود.

در نتیجه چنین اجماعی، برای تقویت يك دسته از حقوق در مقابل دسته دیگر، و یا سعی در احقاق پاره‌ای از حقوق مانند

7. Vienna Declaration and Programme of Action, U.N. GAOR, World Conf. On Hum. Rts., 48th Sess., 22d plen. mtg., pt. 1, U.N. Doc. A/CONF. 157/23 (1993), reprinted in 32 I.L.M. 1667 (1993); also available at <<http://www.unhchr.ch/html/menu5/d/vienna.htm>>

حقوق اقتصادي و اجتماعي پيش از يا در برابر نقض حقوق مدني و سياسي و بالعكس ديگر محملي وجود ندارد. همه حقوق بايد با هم استيفاء شوند و نقض يكي همانقدر تخلف محسوب مي‌شود كه نقض ديگري. در عوض جامعة بين‌المللي به بررسي مسأله به اجرا درآوردن اين حقوق به عنوان بخشي از حق توسعه پرداخته و حصول اطمینان از تحقق حق توسعه به يكي از دغدغه‌هاي اصلي دولتهای عضو سازمان ملل متحد مبدل شده است. چند گروه كاري از كارشناسان تشكيل شد تا موانع اجراي حق توسعه را شناسايي و راهها و ابزارهايي براي تحقق اين حق توصيه نمايند. آنها همچنين يك راهبرد عام‌الشمول پيشنهاد كردند كه متضمن دخالت سازمان ملل و نهادهای وابسته، دولتهای عضو و جامعه مدني است.⁸

۱- حق توسعه به عنوان يكي از حقوق بشر
بختهای فراواني در اين مورد كه آيا مي‌توان حق توسعه را مصداقي از حقوق بشر

8. Reports of the Working Group on the Right to Development-Report on its 1st session, U.N. Doc. E/CN.4/1994/21, Report on its 2nd session, U.N. Doc. E/CN.4/1995/11, Report on its 3rd session, U.N. Doc. E/CN.4/1995/27, Report on its 4th session, U.N. Doc. E/CN.4/1996/10, Report on its 5th session U.N. Doc. E/CN.4/1996/24.

تلقي نمود یا نه وجود داشته است. اکنون این موضوع را می‌توان، پس از اجماع حاصل شده در مورد اعلامیه وین و برنامه عملی در سال ۱۹۹۳ که از آن پس در شماری از کنفرانس‌های بین دولتها مجدداً تأیید گردید، فیصله یافته دانست. باید میان شناسایی حق توسعه به عنوان یکی از حقوق بشر - که حقیقتی انکارناپذیر است - و ایجاد تعهدات الزام‌آور حقوقی مربوط به این حق - که توضیحات مختصری می‌طلبد تمایز قائل شد. در مکتب پوزیتویسم حقوقی، حقوق بشر حقوقی هستند که جامعه با بهره‌گیری از اقتدار خویش به خودش اعطاء نموده است. آنها را یک قدرت بیرونی اعطاء نکرده است و نیز از یک اصل برتر طبیعی یا الهی نشأت نگرفته‌اند، اگرچه عقاید فلسفی یا مذهبی افراد نسبت به چنان منشأ ماورایی ممکن است برای پیوستن آنها به اجماع درباره اهمیت حقوق بشر ضروری باشد. آنها به این دلیل حقوق بشر هستند که یک مقام واضح قانون در جامعه، بر مبنای برداشت خود از کرامت انسانی که این حقوق بنا به فرض جزء ذاتی آن است، چنین مقرر

داشته است. این حقوق وقتی که از طریق مجاری وضع قاعده مورد پذیرش قرار گیرند آنگاه برای جامعه الزام آور می‌شوند. این استدلال هم برای جوامعی که يك دولت بر آنها حکومت می‌کند و هم جامعه بین‌المللی صادق است، البته هر يك مجاری وضع قاعده خاص خود را دارند. این موضوع که يك ادعای بخصوص در حقوق بین‌الملل جزو حقوق بشر محسوب می‌شود یا خیر تابعی است از این‌که آیا کشورهای مختلف از طریق مجاری مربوطه چنین چیزی را پذیرفته‌اند یا خیر. اعلام مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌تواند یکی از این مجاری باشد، خواه با تصویب يك کنوانسیون یا عهدنامه بین‌المللی و عرضه آن برای امضا، که برای دولتهای امضا کننده تعهدات الزام آور حقوقی ایجاد می‌کند، و یا با اعلام اتفاق نظر جامعه بین‌المللی درباره معنای یکی از مصادیق حقوق بشر در قالب يك اعلامیه و یا قطعنامه، که در این صورت چنانچه متعاقباً در اعلامات بین‌المللی و نیز رویه دولتها مورد تأیید واقع شود ممکن است به تدریج جنبه حقوق بین‌الملل عرفی به خود بگیرد.

بطورکلی در ادبیات حقوق بشر، داشتن حق عبارت است از امکان مطالبه چیزی ارزشمند از سایر مردم، نهادها، یک دولت یا جامعه بین‌المللی، که آنها نیز در برابر متعهدند آن چیز ارزشمند را در اختیار گذاشته یا در این مورد کمک کنند. «از این نظر، حقوق مطالباتی هستند متضمن تکالیف متقابل. اگر شخص الف نسبت به فلان شیء حقی دارد، ناگزیر یک عامل فرضاً ب، لازم است که فلان شیء را در اختیار الف بگذارد».^۹ شناسایی یک حق مستلزم تشخیص مکلف یعنی کسی است که باید حق را به‌جا آورد یا زمینه آن را فراهم سازد. هرگونه تلاشی برای توجیه استفاده از حق باید مسبوق بر این باشد که ماهیت عناصر ارزشمندی که مطالبات یا حقوق تلقی می‌شوند دقیقاً معلوم و آن عواملی که تکالیف مربوط به اجرای آن حقوق را برعهده دارند نیز مشخص گردند. در اوایل ظهور جنبش حقوق بشر، برداشتی خشک و انعطاف‌ناپذیر از این انطباق دوگانه حقوق و تکالیف وجود داشت. حقوق تنها به شرطی قابل پذیرش

9. Amartya SEN, Development as Freedom 227-31 (1999).

بودند که تحقق آنها ممکن باشد و لازمة این امر منطبق ساختن مطالبه حق بود با تکالیف مربوطه همراه با روشهای مشخصی برای اجرای تعهدات دارنده تکلیف. آمارتیا سن (Amartia Sen) این انطباق را در قالب مفهوم «تعهد کامل» طرح شده از سوی کانت توصیف می‌کند. به عقیده کسانی که حقوق را «تعهدات کامل» می‌شمرند، گفتن این‌که هرکسی نسبت به «چیزی ارزشمند» حقی دارد معنای چندانی ندارد مگر این‌که بتوان تکالیفی که عامل آن مشخص است و نیز راههایی برای اجرای تعهدات مکلف تعیین نمود.

در گذر زمان، این دیدگاه خشک و انعطاف‌ناپذیر از حقوق جای خود را به برداشت موسع‌تری از رابطه حق و تکلیف داد که سن (Sen) آن را دیدگاه کانت درباره «تعهدات ناقص» می‌خواند. به جای این‌که حقوق بطور در بست به تکالیف دقیق عوامل مشخصی ربط داده شود، به گفته سن «مخاطب این مطالبات بطور عام هرکسی است که بتواند کمک کند»، و حقوق به «قواعد» رفتار یا عملکرد آن عوامل و واسطه‌ها مبدل می‌شوند، مثلاً سایر افراد، دولت یا

جامعه بین‌المللی، که می‌توانند در ایفای این حقوق نقشی داشته باشند.^{۱۰} مع‌هذا، برای این‌که بتوان ادعایی را حق شناخت، باز هم باید امکان عملی‌عینیت یافتن این حق ثابت شود. ادعایی که نتواند در یک نظم نهادینه بخصوص تحقق یابد، هر قدر هم درخور ستایش و تحسین باشد، تنها می‌تواند یک آرمان اجتماعی یا یک «حق بیانیه‌ای» و یا یک «حق انتزاعی» به شمار آید. اما هرگز نمی‌تواند حقی به معنای صحیح، «حقی معتبر»، یا «حقی ملموس» و ناظر به ترتیبات عملی و اجتماعی باشد. حتی در دنیای تعهدات ناقص، باز هم امکان‌پذیر بودن را دست‌کم به عنوان اصل باید ثابت نمود، یعنی بتوان نشان داد صاحبان تکلیف اگر به شیوه‌ای هماهنگ و برطبق برنامه عملی صحیح اقدام می‌کردند چگونه می‌توانستند آن حق را، در صورت امکان با نهادهای موجود و در صورت لزوم با تغییر این نهادها، عینیت بخشند.

امکان‌پذیری اصولاً خود بخود به تحقق بیرونی منتهی نمی‌شود. تحقق یافتن منوط

10. Id.

است به توافق صاحبان تکلیف مبني بر همکاری براساس يك برنامه و نیز راهکارهاي الزام آوري براي اجراي توافق. قانونگذاري که تبدیل حق «اصولاً معتبر» به حق «قانوناً» قابل احقاق است، یکی از این راهکارها محسوب می‌شود اما نه لزوماً تنها راه. روشهاي زیادی براي لازم الاجرا ساختن توافق میان مکلفان مختلف وجود دارد. این مسأله بویژه در زمانی صادق است که صاحبان تکلیف دولتهای مختلف عضو باشند و تعهدات ناقص را نتوان به تعهدات قانونی فروکاست. حتی اگر حقی را نتوان به صورت قانون تصویب نمود، باز چنانچه بتوان راهکار مورد توافقی برای تحقق آن وضع کرد، امکان تحقق یافتن آن وجود دارد. به دیگر سخن، چنین راهکار مورد توافقی که می‌تواند به موجب قانون، اخلاق یا قرارداد اجتماعی نسبت به همه طرفها لازم الاجرا باشد، برای تحقق یافتن يك حق معتبر یعنی حقی که بالقوه از طریق همکنشی میان صاحبان حق و تکلیف امکان تحقق دارد، ضروری خواهد بود.^{۱۱}

۱۱. سن مفهوم «فرا حق» را به صورت حقی تعریف می‌کند که شاید فوراً قابل حصول نباشد، اما اگر سیاستهای درستی اتخاذ شوند می‌تواند تحقق یابد. «يك فرا حق نسبت به x

حقوق بشر، معیارهای عام الشمول تحقق و نیز قواعد رفتاری برای کلیه دولتها، جوامع مدنی و جامعه بین‌المللی وضع می‌کند و تکالیف تخطی‌ناپذیری در جهت تحقق این حقوق بر آنها تحمیل می‌کند. شناسایی حق توسعه به عنوان یک حق بشری، جایگاه آن را به حقی غیرقابل نقض و با قلمرو اجرایی عام ارتقاء می‌دهد. همچنین قاعده رفتار را برای مردم، نهادها یا دولت و جامعه بین‌المللی که حق مزبور از آن مطالبه شده است، تعیین می‌نماید. برای اجرای آن حق، نوعی اولویت و امتیاز در استفاده از امکانات و ظرفیتهای ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کند، و به علاوه دولت و جامعه بین‌المللی و

عبارت است از حق داشتن سیاستهایی $P(x)$ که هدفشان به درستی تحقق آن حق نسبت به x باشد». لذا حق x ، مثل گرسنه نبودن یا حق داشتن وسایل مناسب امرار معاش ممکن است یک حق کلی و انتزاعی باشد. اما «این‌که به شخص حق داده شود که خواهان سیاستهایی شود که هدف و سمت و سوی آنها تحقق‌پذیر نمودن حق داشتن وسایل مناسب امرار معاش است»، حقی است بر $P(x)$ که نسبت به x فراحق محسوب، اما خود حقی واقعی و معتبر است. کار آن توجیه کامل حق کلی و انتزاعی است. اگر براندازی یا شورش علیه دولتی که x را تأمین نمی‌کند موجه باشد، در صورت عدم تأمین حق $P(x)$ نیز این‌کار موجه است. از یک جهت دیگر نیز حقی است معتبر و مسلم و آن این‌که امکان عملی دارد و همه وظایف صاحبان تکلیف و میزان پاسخگویی آنها را می‌توان مشخص نمود.

❖ ۱۹۵ حق توسعه در نظریه و عمل

سایر کنشگران جامعه من جمله افراد را مکلف به اجرای آن حق می‌کند. اعلامیه وین نه تنها تأیید دوباره‌ای بود بر این‌که ترویج و حمایت از این حق «اولین مسؤلیت دولتهاست»، بلکه تعهد مندرج در ماده ۵۶ منشور مبني بر اقدام مشترك و منفرد را تکرار و تصریح نمود: «کشورها بایستی برای رسیدن به توسعه و برداشتن موانع توسعه با یکدیگر همکاری کنند. جامعه بین‌المللی باید همکاری بین‌المللی مؤثري را برای تحقق حق توسعه و برداشتن موانع آن ترتیب دهد».

۲- درونمایه حق توسعه

مقصود از حق توسعه فرایندی از توسعه است که به تحقق یکایک حقوق بشر و تمامی آنها با هم که باید به شیوه موسوم به حق محور اجرا گردد و با رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر و همچون فرایندی مشارکت‌جویانه، بدون تبعیض، پاسخگویانه و شفاف همراه با برابري در تصمیم‌گیری و تقسیم ثمرات این فرایند منتهی شود. برابري - که لازمة هر برداشتی از حقوق بشر برخاسته از اندیشه

يکي بودن همه آحاد بشر از لحاظ حقوق، منزلت و فرصتهاست، و با انصاف و اصول جامعه عادلانه مرتبط است - در اين فرايند سهم اساسي دارد. ثانياً، اهداف توسعه بايد به صورت دعاوي يا مطالبات صاحبان حق بيان شوند که صاحبان تکليف ملزم اند آنها را صيانت و تقويت کنند. احراز تعهد مربوطه در سطح ملي و بين المللي لازمه يك رويکرد حق محور است. همانگونه که اعلاميه راجع به حق توسعه خود اشاره کرده، مسؤليت اوليه براي اجراي حق توسعه برعهده دولتهاست. ذي نفع آن افراد هستند. جامعه بين المللي وظيفه دارد همکاري کند تا دولتها را به ايفاي تعهداتشان قادر سازد. ثالثاً، براي اينکه حق توسعه به حقي معتبر و مسلم تبديل شود، بايد راهکارهايي براي ايفاي اين تعهدات انديشيد به گونه اي که بتوان حقوق مزبور را از طريق ترتيبات مناسب اجتماعي تحقق بخشيد. در بخشهاي آتي اين موارد را بيشتر توضيح خواهيم داد.

محتوا و درونمايه حق توسعه را مي توان براساس متن اعلاميه راجع به حق توسعه تحليل نمود. بند ۱ ماده ۱ اعلاميه

حق توسعه در نظريه و عمل ❖ ۱۹۷

می‌گوید: «حق توسعه حق مسلم بشری است که به موجب آن هر فرد انسان و همه مردم استحقاق مشارکت، سهم شدن و برخورداری از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را دارند به نحوی که در آن همه حقوق بشر و آزادیهای اساسی کاملاً تحقق می‌یابند». این ماده سه اصل را برمی‌شمرد: الف - حق مسلم بشری وجود دارد که حق توسعه نامیده می‌شود، ب - فرایند خاصی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هست که در آن همه حقوق بشر و آزادیهای اساسی می‌توانند کاملاً تحقق یابند، و ج - حق توسعه یک حق بشری است که به موجب آن هر فرد انسان و همه مردم استحقاق مشارکت، سهم شدن و برخورداری از آن فرایند خاص توسعه را دارند. اصل اول حق توسعه را حق مسلم بشری می‌شناسد و لذا این حق را نمی‌توان گرفت یا وجه المصالحه قرار داد. اصل دوم فرایند توسعه را در قالب تحقق بخشیدن به «حقوق بشر» تعریف می‌کند، که این حقوق در اعلامیه جهانی و سایر اسناد حقوق بشر مصوب سازمان ملل و ارگانه‌های منطقه‌ای احصاء شده‌اند. اصل سوم حق نسبت

به چنین فرایندی از توسعه را به صورت دعاوی یا مطالبات دارندگان حق تعریف می‌کند که صاحبان تکلیف باید آنها را صیانت و تقویت کنند.

توسعه را مقدمه اعلامیه راجع به حق توسعه چنین تعریف می‌کند: « یک فرایند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامع، با هدف بهبود مستمر رفاه کل جامعه و همه افراد، براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند ایشان در توسعه و در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن». فرایند توسعه که به عنوان یکی از حقوق بشر شناخته شده فرایندی است که در آن، در نتیجه بهبود مستمر رفاه که هدف توسعه است، «همه حقوق بشر و آزادیهای اساسی می‌توانند کاملاً تحقق یابند». مطابق بند سوم ماده ۲، چنین فرایندی از توسعه، هدف سیاستهای ملی توسعه خواهد بود که دولتها حق و وظیفه دارند تدوین کنند. ماده ۸ با صراحت بیشتری مقرر می‌دارد که دولتها حین انجام اقدامات مقتضی برای تحقق حق توسعه، باید از «برابری فرصتها برای همه از لحاظ دسترسی ایشان به امکانات اولیه،

تحصیلات، خدمات بهداشت و درمان، تغذیه، مسکن، اشتغال و توزیع عادلانه درآمد» اطمینان یابند و برای حصول اطمینان از «اینکه زنان نقش فعالی در فرایند توسعه دارند» اقدامات مؤثری انجام دهند.

۳- حق توسعه به مثابه حقی نسبت به یک

فرایند توسعه

موادی از اعلامیه به این نکته اشاره کرده اند که آنچه در شمار حقوق بشر آمده حقی است نسبت به فرایندی خاص از توسعه. تحلیل دقیقتر این مواد برخی جنبه های مهم این فرایند را هویدا می کند. شایان ذکر است که یک کشور می تواند با فرایندهای مختلفی توسعه یابد. ممکن است جهشی در تولید ناخالص داخلی پدید آید ولی «گروههای ثروتمندتر» که دسترسی بیشتری به سرمایه مالی و انسانی دارند به کامیابی فزاینده ای برسند، و «اقشار فقیرتر» از قافله عقب بیفتند یا محروم بمانند. ممکن است نوعی صنعتی شدن سریع یا نه چندان سریع روی دهد، اما افزایش درآمد به همه بخشها تسری نیابد و بخشهای کوچکتر یا غیررسمی هرچه بیشتر

به حاشیه رانده شوند. ممکن است رشد قابل ملاحظه صادرات صنعتی را همراه با افزایش دسترسی به بازارهای جهانی ببینیم، اما کرانه‌های دیگر اقتصادی در این فرایند رشد ادغام نگردیده و ساختار يك اقتصاد دوگانه شکسته نشود. همه این موارد را می‌توان توسعه در معنای متداول تلقی کرد. اما تا زمانی که با فرایندی توأم نباشند که در آن فرصتهای برابر عرضه شود، نمی‌توان آنها را فرایند توسعه، آنچنان‌که به عنوان يك دعوی حقوق بشری مد نظر است دانست. رشد اقتصادی که همراه با افزایش نابرابری و تبعیض و متمرکز شدن هرچه بیشتر رفاه و قدرت اقتصادی باشد بی‌آن‌که شاخص‌های توسعه اجتماعی، تحصیلات، بهداشت و درمان، توازن جنسی و حفاظت از محیط‌زیست بهبود یافته و موازین حقوق بشر محترم شمرده شوند، و از همه مهم‌تر اگر چنین رشدی توأم با احیاناً نقض حقوق مدنی و سیاسی باشد، نمی‌تواند تأمین‌کننده حق بشری توسعه باشد.

ماهیت این فرایند از توسعه حول مفهوم برابری و عدالت قرار دارد،

❖ ۲۰۱ حق توسعه در نظریه و عمل

به‌گونه‌ای که اکثریت جامعه که در حال حاضر فقیر و محروم‌اند سطح زندگی‌شان بالاتر رفته و توان بیشتری برای بهبود وضعیت خود پیدا کنند و بدین‌ترتیب رفاه کل جامعه بهبود یابد. در اینجا مفهوم رفاه بسیار فراتر از معانی متداول رشد اقتصادی بوده و شامل افزایش فرصت‌ها و قابلیت‌های برخورداری از آن فرصت‌ها می‌شود که در شاخص‌های توسعه اجتماعی و انسانی متبلور و به نوبه خود به گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد.

واضح است که این رویکرد با رویکرد معمول به توسعه اقتصادی که بیشتر به دنبال افزایش حجم تولیدات مادی و خدمات بازرگانی است، تفاوت چشمگیری دارد. کشورهای صنعتی طی فرایند طولانی انباشت سرمایه و رشد اقتصادی و بدون سابقه درخشانی در برابری و عدالت، دستکم در مراحل اولیه صنعتی‌شدن، توسعه یافتند. قرار شد کشورهای درحال توسعه نیز همان راه انباشت را بپیمایند و جامعه بین‌المللی هم از طریق توافقات دوجانبه انتقال منابع و امکانات، پشتیبانی تراز پرداخت به وسیله صندوق بین‌المللی پول و

تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت توسط بانک جهانی به منظور افزایش هرچه بیشتر تولید ناخالص ملی (GNP) و مصرف انبوه در این کشورها مساعدت شایانی مبدول داشت. عدالت، برابری، مشارکت و آزادی امور فرعی به‌شمار می‌آمدند و در سیاست‌های ملی و بین‌المللی توسعه تنها به عنوان دغدغه‌های بعدی طرح می‌شدند. درحالی‌که همین مفاهیم هستند که برای اندیشه حق توسعه ارزش افزوده ایجاد می‌کنند.

لازم است به اهمیت فراوان این نکته کاملاً توجه شود که حق توسعه متضمن فرایندی است توأم با برابری و عدالت. هرگونه رویکرد حقوق بشری به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی باید مبتنی بر عدالت باشد، چرا که عدالت از اندیشه کرامت انسان و از قرارداد اجتماعی نشأت می‌گیرد که بنا به فرض همه اعضای جامعه مدنی در آن دخیل هستند. اما همه نظریه‌های عدالت بر برابری متکی نیستند. با مطالعه اعلامیه جهانی روشن می‌شود که برابری از دغدغه‌های اساسی آن بوده است به طوری‌که ماده اول آن اعلام می‌کند همه

❖ ۲۰۲ حق توسعه در نظریه و عمل

آحاد انسان آزاد و از لحاظ کرامت و حقوق برابر متولد می‌شوند. به همین ترتیب، اعلامیه راجع به حق توسعه بر این مضمون استوار است که حق توسعه مستلزم طلب کردن يك نظم اجتماعي مبتني بر عدالت و برابري است. چندین ماده آن خواستار برابري فرصتها، برابري دسترسي به امکانات، برابري در تقسيم مزایا و عدالت در توزیع، و برابري در حق مشارکت شده اند.

فحواي مباحثاتي که در سازمان ملل و ساير مجامع بين‌المللي در جريان مذاکره و تصويب پيش‌نويس درگرفت ترديدي براي هيچ‌کس باقي نگذاشت که آنچه طرفداران حق توسعه می‌خواهند نظمي اقتصادي و اجتماعي مبتني بر عدالت و برابري است. «ندارها» در اقتصاد بين‌المللي بايد حق داشته باشند که بطور برابر در امتيازات تصميم‌گيري و نیز در تقسيم منافع، درست همانند کشورهاي پيشرفته ثروتمند سهم باشند. تقسيم‌بندي کشورها در اقتصاد جهان به شمالي - جنوبي شايد در دنياي به هم پيوسته کنوني ديگر آن اهميت پيشين را ندارد. اما روحية برابري‌طلبي

در همه اشکال همکاری بین‌المللی برای تحقق حق توسعه ساری و جاری است. همچنین، در اقتصاد داخلی نیز باید، توسعه آنچنان‌که در اعلامیه تعریف شده است، عمیقاً ریشه در برابری داشته باشد. این مدعا که حق توسعه یکی از حقوق بشر است به معنای مطالبه یک فرایند توسعه همراه با عدالت و برابری است.

بر اساس حق توسعه، ملاحظات برابری و عدالت ساختار کلی توسعه را تعیین می‌کنند. برای مثال فقر را باید با توانگر ساختن تهیدستان و ارتقای فقیرترین مناطق کاهش داد. ساختار تولید باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که این نتایج از سیاستهای توسعه به دست آید. هدف سیاستگذاری باید تحصیل این نتیجه با کمترین تأثیر بر سایر اهداف نظیر رشد کلی میزان تولید باشد. اما اگر بتوان توازنی برقرار کرد، به نحوی که مثلاً میزان رشد از حداکثر ممکن کمتر شود، باید آن را پذیرفت تا دغدغه برابری هم مرتفع شود. این فرایند توسعه باید مشارکتجویانه باشد. تصمیمات باید با دخالت همه طرفهای ذینفع اتخاذ شود، با

❖ ۲۰۵ حق توسعه در نظریه و عمل

این هشدار که اگر این مستلزم تأخیر در فرایند باشد، باید تأخیر را حتی‌الامکان کاهش داد. اگر گروهی از فرودستان یا مردم محروم قرار است به حداقلی از رفاه برسند، صرف پرداخت وجه از طریق یارانه‌ها یا کمک‌های نقدی و جنسی شاید سیاست درستی نباشد. شاید بهتر باشد فرصت اشتغال یا خوداشتغالی برای آنها ایجاد شود، و این ممکن است مستلزم فعالیت‌هایی باشد که نمی‌توان از اتکای صرف به نیروهای بازار توقع انجام دادن آنها را داشت.

در حقیقت، فراتر رفتن از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت به توسعه و پرداختن به کیفیت رشد از حیث توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابری مبتنی بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه همه اشخاص ذی‌ربط، به نوعی تغییر در الگوی تفکر پیرامون توسعه محسوب می‌شود. درست است که چندین اقتصاددان قدیمی حتی از زمان آدام اسمیت، از توسعه نه به معنای صرفاً افزایش درآمد بلکه گسترش تحصیلات، بهداشت و توسعه اجتماعی و انسانی صحبت

کرده اند اما گرایش اغلب آنان این بود که اساس راهبردهای خود را برای توسعه بر به حداکثر رساندن سرانه تولید ناخالص ملی می‌نهادند، زیرا همچنان که لویس* برنده جایزه نوبل در اقتصاد توسعه در کتاب نظریه رشد اقتصادی می‌نویسد، افزایش تولید سرانه «به انسان سلطه بیشتری بر محیط می‌بخشد و از این طریق آزادی او را افزایش می‌دهد». اما در ادامه استدلال نمی‌گفتند که چنین فرایند رشدی ممکن است به «همه افراد» سلطه بیشتری بر محیط نبخشد، مگر این که این فرایند با اقدامات سنجیده‌ای در جهت تضمین «برابری» فرصت‌ها توأم باشد، یا ممکن است به خودی خود «آزادی‌های» ایشان را افزایش ندهد مگر این که سیاست‌های مشخصی برای نیل به آن آزادی‌ها اتخاذ گردد.

الگوی نوین تفکر توسعه در رویکرد توسعه انسانی هم طرح شد، همچنان که در گزارش‌های توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد (UNDP) تدوین یافته و در نوشته‌های آمارتیاسن راجع به توسعه

*. W. A. Lewis.

بخوبي بيان شده است. گسترش رفاه و متناسب با آن گسترش «آزاديهاي اساسي» چيزي است كه سن آن را فرايند توسعه مي‌نامد و مشخصه آن را گسترش «قابليت‌هاي افراد براي پيشبرد آن نوع زندگي كه ارزش مي‌نهند يا حق دارند كه ارزش نهند» مي‌داند.^{۱۲} اين آزاديها را، همان‌گونه كه سن اشاره مي‌كند، بايد هم «هدف اوليه» و هم «ابزار اصلي» توسعه دانست بطوري‌كه هم «نقش غايي» و هم «نقش ابزاري» دارند.^{۱۳} آزادي در به دست آوردن كاركردهاي ارزشمند «قابليت» ناميده مي‌شود و «كاركردها» يعني آنچه مثل تندرست بودن، سواد و يا دانش‌آموختگي، توانايي مشاركت در زندگي اجتماعي، آزادي بيان، آزادي اجتماعات و غيره ارزش دارد انجام دهيم يا باشيم. توسعه در اين معنا مرادف مي‌شود با گسترش قابليت‌ها يا آزاديهاي اساسي كه افراد را براي پيشبرد آن نوع زندگي كه ارزش مي‌نهند قادر سازد. اما قابليت‌ها ابزاري هم هستند براي گسترش همين قابليت‌ها.

12. SEN, *op. cit.*, at 24-25.

13. *Id.* at 36.

برای مثال تندرستی و دانش‌آموختگی سبب بهره‌مندی از آزادیهای خویش می‌شود. لازمه چنین فرایندی دخالت آزادانه مردمی است که از حقوق مدنی و سیاسی برخوردارند.^{۱۴} حق توسعه بر اندیشه توسعه انسانی استوار است و می‌توان آن را حق توسعه انسانی نامید، یعنی فرایندی از توسعه که به گسترش آزادیهای اساسی می‌انجامد و از این طریق تمامی حقوق بشر را تحقق می‌بخشد. ولی هنگامی که توسعه انسانی به عنوان یکی از حقوق بشر مطرح شود، رویکردی متفاوت از لحاظ کیفی خواهد داشت. هدف، استیفای حقوق بشر و فرایند نیل به این هدف نیز خود یکی از حقوق بشر است. چنان فرایندی باید مختصات همه حقوق بشر را داشته باشد، یعنی محترم داشتن مفهوم برابری و مشارکت، عدم نقض حقوق بشر، بیان شفاف تعهدات و مسؤولیت‌ها، شناسایی مقصر و داشتن روشی برای نظارت و تصحیح خطاهای موجود در فرایند.

در حقیقت، تحقق یافتن حق توسعه از بهبود توسعه انسانی بسی فراتر می‌رود.

14. See id. at 37.

شاخص‌های کلی توسعه انسانی، نظیر فهرست توسعه انسانی که از سوی UNDP منتشر می‌شود، غالباً تولید ناخالص داخلی را با اندازه‌گیری بهداشت و تحصیل به طرق ساده‌ای مثل متوسط عمر و سواد یا سال‌های مدرسه رفتن ترکیب می‌کنند. ولی معلوم نمی‌کنند که این شاخص‌ها چگونه بالا رفته‌اند یا چگونه حقوق بشر را ادا کرده‌اند. اگرچه دغدغه برابری و عدالت و آزادی‌های اساسی در گزارش‌های توسعه انسانی UNDP لحاظ می‌شود، اما اغلب مبنای استدلال‌ها یا برنامه‌های بهبود حقوق بشر را این دغدغه‌ها تشکیل نمی‌دهد. گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ یادآور می‌شود که اگرچه تفکر توسعه انسانی بر اهمیت فرایند توسعه تأکید دارد، اما بطور سنتی تمرکز آن بر نتایج ترتیبات مختلف اجتماعی است به نحوی که در مورد «چگونه» به بار آمدن این نتایج حساسیتی ندارد. اصولاً «تفکر توسعه انسانی» نه تنها با ماهیت این نتایج که خواسته‌های اصلی هستند، بلکه با این موضوع که چگونه و از طریق کدام ترتیبات اجتماعی و اقدامات عمومی و فردی این نتایج

به‌بار آمده‌اند هم سر و کار دارد، به‌گونه‌ای که وظایف و مسؤولیتهای عوامل گوناگون قابل تشخیص باشد. با استفاده از رویکرد حق توسعه، اهداف توسعه به عنوان موارد استحقاق دارندگان حق مطرح می‌شوند، که صاحبان تکلیف، افراد، دولت‌ها و جامعه بین‌المللی باید نسبت به اجرا، احترام، صیانت و تعمیق آنها ضمن رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر همت گمارند. در این معنا، رویکرد حق توسعه خود حاوی رویکرد توسعه انسانی است. یعنی فرایند توسعه انسانی را به‌گونه‌ای پیاده می‌کند که متضمن اجرای موازین حقوق بشر باشد.

۴- تکالیف و تعهدات

اینجاست که وجه دیگری از این فرآیند طرح می‌شود و آن طراحی تمهیدات اجتماعی، اقدامات جمعی و تکالیف فردی و تعیین مسؤولیت عوامل مختلف است. برای عینیت یافتن هر حقی اعم از این‌که در ذیل تعهدات کامل و یا ناقص قرار گیرد، برای این‌که امکان پاسخگویی باشد، لازم است تکالیف مشخص شوند. اعلامیه این

مسئولیتها را تعیین نموده، که می‌بایستی در چارچوب برنامه‌ای برای اجرای حق توسعه تجزیه و تحلیل شوند.^{۱۰}

بند ۲ از ماده ۲ (همه ارجاعات به اعلامیه است) مقرر می‌دارد که همه آحاد بشر، چه به صورت انفرادی و چه جمعی، مسئولیت تأمین حق توسعه، «و نیز تکالیف خود در قبال جامعه» را همراه با احترام کامل به حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر عهده دارند. مطابق ماده ۳ «مسئولیت اولیه ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مناسب برای تحقق حق توسعه» برعهده دولتهاست. مسئولیت دولتها، که مکمل مسئولیت افراد است، اساساً ایجاد شرایطی برای تحقق حق توسعه است، نه الزاماً تحقق عینی توسعه. اقداماتی که دولتها برای ایجاد چنان شرایطی باید اتخاذ نمایند در مواد مختلف و در قالب فعالیت‌های ملی و بین‌المللی بیان شده

۱۰. مواد مختلف اعلامیه راجع به حق توسعه، مسئولیت‌های افراد (بند ۲ ماده ۲)، دولتها در سطح ملی (بند ۳ ماده ۲، بند ۱ ماده ۳، ماده ۵، بندهای ۲ و ۳ ماده ۶، بندهای ۱ و ۲ ماده ۸)، دولتها در سطح بین‌المللی (بند الف ۳ ماده ۳، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴، بند ۱ ماده ۶، ماده ۷)، و کلیه عوامل و صاحبان تکلیف (مواد ۹ و ۱۰) را مشخص نموده‌اند.

است. در سطح ملی، در بند ۳ ماده ۲ آمده است که «دولتها حق و وظیفه دارند که سیاستهای ملی مناسبی را برای توسعه تنظیم نمایند». وفق ماده ۸، «در سطح ملی، دولتها باید کلیه تدابیر لازم را برای تحقق حق توسعه به‌کار گیرند»، و «باید مشارکت مردمی را در تمامی سطوح تقویت کنند». به علاوه، در ماده ۶ دولتها مکلف شده‌اند در جهت «رفع موانع توسعه در نتیجه عدم رعایت حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» گام بردارند، چون به اجرا درآمدن، گسترش و صیانت از این حقوق از لوازم تحقق حق توسعه است.

سیاستهای ملی توسعه که دولتها موظفند طراحی کنند، مطابق بند ۳ ماده ۲ واجد دو خصوصیت خواهند بود: الف- باید مشارکت‌جویانه باشند («براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند ایشان») و ب- عادلانه باشند («توزیع عادلانه منافع»). به علاوه، دولتها در اتخاذ این سیاستها حق دارند، بدین‌معنی که اگر دولتها نتوانند در دنیای به هم پیوسته و جهانی شده امروز به تنهایی چنین سیاستهایی را

❖ ۲۱۳ حق توسعه در نظریه و عمل

طراحی یا اجرا کنند، حق دارند که از سایر دولتها و نهادهای بین‌المللی طلب کمک و همکاری کنند. مواد ۳ و ۴ ماهیت این همکاری بین‌المللی را تبیین می‌کنند. مواد ۶، ۹ و ۱۰ به روشنی بیان می‌کنند که اجرای حق توسعه متضمن اجرای کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که همگی تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته‌اند، و این‌که گسترش حق توسعه مستلزم اتخاذ و اجرای سیاستها، قانونگذاری و تدابیر دیگری در سطح ملی و بین‌المللی خواهد بود. یعنی کلیه تعهداتی که دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر بر دولتها و جامعه بین‌المللی تحمیل می‌کنند شامل اقدامات مرتبط با اجرای حق توسعه نیز می‌شود.

درخصوص تعهد دولتهای فعال در سطح بین‌المللی، اعلامیه صراحتاً بر اهمیت همکاری بین‌المللی تأکید می‌کند. طبق بند ۳ ماده ۳ دولتها موظف‌اند «برای تأمین توسعه و حذف موانع توسعه با یکدیگر همکاری کنند» و باید وظایف خود را به‌گونه‌ای ایفا کنند که به گسترش نظم نوین اقتصادی بین‌المللی براساس برابری

حاکمیت‌ها، وابستگی به یکدیگر و منافع متقابل بینجامد. این نکته در ماده ۶ نیز تکرار شده است: «همه دولتها باید در جهت تعمیق، تشویق و تحکیم احترام جهانی به کلیه حقوق بشر و آزادیهای اساسی و همچنین رعایت آنها همکاری کنند». مطابق ماده ۷، همه دولتها باید به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی و خلع سلاح کامل کمک کنند، و در عوض منابع مربوطه را به توسعه همه‌جانبه بویژه در کشورهای درحال توسعه اختصاص دهند.

ماده ۴ با لحنی قاطع اعلام می‌کند که دولتها مکلفند، چه به صورت انفرادی و چه جمعی، سیاستهای بین‌المللی توسعه را به منظور سهولت تحقق حق توسعه طراحی کنند. این ماده تأیید می‌کند که کمک به توسعه سریع کشورهای درحال توسعه نیازمند اقدامات مستمر است، و برای تکمیل تلاشهای کشورهای درحال توسعه «همکاری مؤثر بین‌المللی در دادن ابزار و تسهیلات مناسب به این کشورها به منظور تقویت توسعه همه‌جانبه ایشان ضروری است».

برای درک کامل تأکیدی که اعلامیه بر همکاری بین‌المللی می‌نهد، باید ماده ۴ را در کنار جملات آغازین مقدمه اعلامیه خواند که اشاره می‌کند به:

اهداف و اصول منشور ملل متحد راجع به حصول همکاری بین‌المللی برای حل مشکلات بین‌المللی که ماهیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی برای ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی دارند.

این اشاره به ماده ۱ منشور است و برای تقویت بیشتر مسأله همکاری بین‌المللی می‌توان به مواد ۵۵ و ۵۶ منشور رجوع کرد. به موجب این مواد، دولتهای عضو خود را ملتزم می‌کنند که اقدامات مشترک و جداگانه‌ای صورت دهند در جهت ایجاد و گسترش: الف) سطح زندگی بالاتر، اشتغال کامل و شرایط رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، ب) حل مشکلات بین‌المللی اعم از اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و غیر آن و همکاری بین‌المللی در امور فرهنگی و تحصیلی، و ج) احترام همگانی و رعایت حقوق بشر و آزادیهای

اساسي بدون تبعيض از حيث نژاد، جنسيت، زبان يا مذهب. سپس منشور اعلام مي‌کند که کليه اعضاي سازمان ملل متحد «تعهد مي‌سپارند که اقدامات جداگانه و مشترکي در جهت همکاري با سازمان به منظور نيل به اين اهداف به عمل آورند».^{۱۶} از آنجا که منشور به عنوان شالوده نظام بين‌المللي کنوني جاگناه ويژه‌اي دارد، اين تعهد التزامي مبني بر همکاري بين‌المللي از سوي کليه دولتهاي عضو سازمان ملل مي‌باشد.

اعلاميه ۱۹۹۳ وين تأکيدي دوباره دارد بر التزام رسمي کليه دولتها براي ايفاي اين تعهدات مطابق منشور (بند ۱) که مقرر مي‌دارد: کشورها بايد براي تأمين توسعه و رفح موانع توسعه بايکديگر همکاري کنند، و جامعه بين‌المللي بايد به منظور تحقق حق توسعه و حذف موانع توسعه همکاريهاي مؤثر بين‌المللي را تقويت کند (بند ۱۰)، و اينکه پيشرفت به سوي اجرائي حق توسعه مستلزم وجود سياستهاي مؤثر توسعه ملي، و نيز فضاي اقتصادي مطلوب و عادلانه

16. U.N. Charter, art. 56.

بين المللي است (بند ۱۰)، و اينکه جامعه بين المللي بايد همه تلاشها را در جهت تخفيف مشکلات خاصي از قبيل بدهي خارجي کشورهاي در حال توسعه به کار برد، تا مکمل تلاشهاي دولتهاي اين کشورها باشد. خلاصه، همچنانکه در اعلاميه روشن شده است مسؤليت اوليه اجراي حق توسعه برعهده دولتهاست. ذينفع آن افراد هستند. جامعه بين المللي وظيفه دارد همکاري کند تا دولتهاي عضو بتوانند اين تعهدات را ايفا کنند. اما هنگامي که تحقق حق توسعه نه به صورت تحقق چند حق به تنهائي، بلکه به صورت اجراي همه يا اکثر حقوق به گونه اي منظم با رشد مناسب و پايدار اقتصادي و تغيير ساختار آن نگرسته شود، اهميت همکاري بين المللي باز هم آشکارتر ميشود. يك کشور عضو ممکن است با تغييراتي در چارچوب قوانين و تخصيص امکانات موجود کشور، بتواند يك يا دو حق را به اجرا درآورد، مثلاً حق تحصيل يا بهداشت اوليه را به تنهائي، اما اجراي برنامه توسعه همراه با تغييرات بنيادين ساختاري بدون کمک

اساسي يا همكاري جامعه بين‌المللي براي هر كشوري امكان‌پذير نيست.

اما انديشه پاسخگويي چه مي‌شود، و آنچه فوقاً درباره شمول موازين حقوق بشر نسبت به اجراي حق توسعه گفتيم؟ بديهي است تعهدات دخيل در اجراي حقوق همواره كامل نيستند، به اين معني كه بتوان ادا نشدن يا نقض حقي را به مكلفي بخصوص و عدم ايفاي تعهد وي منسوب كرد. ماهيت تعهدات در مورد «حقوق قانوني» و محكمه پسند چنين است. تعهدات مربوط به حق توسعه بيشتر ماهيتي شبيه تعهدات «ناقص» دارند، يعني شماري از عوامل، افراد، دولتها و جامعه بين‌المللي با تعهدات مختلف مطرح هستند، و هيچ عامل خاصي مسؤول نقض آن نيست. اما اين بدان معنا نيست كه رابطه حق و تكليف را نمي‌توان برقرار كرد يا تعهد عوامل يا مكلفان گوناگون را نمي‌توان معين ساخت. در مورد برخي از صاحبان تكليف - كه سن از آنها به «هركس كه بتواند كمك كند» تعبير مي‌كند - مشخصات تعهدات آنها شايد دقيق نباشد ولي باز هم براي تأمين اين حقوق مفيد است، زيرا اگر كسي بتواند كمك كند

وظیفه دارد که کمک کند. اما در مورد سایر مکلفان، تعهدات را دقیق‌تر می‌توان تدوین و تحمیل نمود. حتی برخی تعهدات را می‌توان به گونه‌ای تعریف نمود که مسئولیت در قبال آنها به صورت اقدامات جبرانی و لازم‌الاجرا بروز کند. در نتیجه، در حق توسعه نیز، همانند حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و البته حقوق مدنی و سیاسی، می‌توان قائل به رابطه حق و تکلیف یا تعهدات طرفهای مختلف، و لذا قائل به پاسخگویی بود.

اشتاینر و آلستون تکالیف دولتهای عضو را در قالب پنج تعهد برمی‌شمرند: الف) احترام به حقوق دیگران، ب) ایجاد امکانات سازمانی که لازمه تحقق حقوق است، ج) صیانت از حقوق و جلوگیری از نقض آنها، د) تأمین کالا و خدمات برای استیفای حقوق، ه) تعمیق و گسترش حقوق.^{۱۷} راهنمای ماستریخت راجع به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تعهد احترام، صیانت و اجرا پرداخته و اقدامات جبرانی و لازم‌الاجرا مقرر

17. Henry J. STEINER & Philip ALSTON, International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals 182-84 (2d ed. 2000).

می‌کند.^{۱۸} استفن مارکس چهار تعهد را تجزیه و تحلیل می‌کند، دو تعهد کامل و دو تعهد ناقص.^{۱۹} در گروه اول تعهد به احترام (یعنی بازداشتن عوامل دولت از سلب حق و مجازات عاملان به خاطر فعل و ترک فعل‌هایشان) و تعهد به صیانت را قرار می‌دهد (یعنی بازداشتن اشخاص ثالث از نقض حقوق). اینها را می‌توان طی فرایند قضایی به اجرا گذاشت. در گروه دوم تعهد به اجرا است که وی تعهد به گسترش دادن و تأمین نمودن توصیف می‌کند و عبارتند از «التزامهای کلی مبنی بر تعقیب سیاستی خاص یا حصول نتایج خاص». اینها محکمه‌پسند نیستند، چه «معمولاً زمانی که دولت در مسؤولیتهای خود کوتاهی می‌کند اقدامات جبرانی خاص و فوری در پی ندارد». با این همه، او آنها را تعهدات می‌شمرد، زیرا دولت‌ها موظفانند «در مسیر تحقق تدریجی و صحیح حق» گام بردارند.

18. The Maastricht Guidelines on Violations of Economic, Social and Cultural Rights, 20 HUM. RTS. Q. 691 (1998).

19. See Stephen P. Marks, *The Human Rights Framework for Development: Five Approaches*, FXB WORKING PAPER SERIES No. 6, 12 (2000), available at http://www.hsph.harvard.edu/xfbcenter/working_papers.htm; See also Amartya Sen, *Consequential Evaluation and Practical Reason*, 97 J. PHIL. 478 (Sept. 2000).

حق توسعه، چنانکه گفتیم، متضمن تحقق کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و بنابراین اجرای آن همه خصوصیات تعهدات دولت را دارد. اما در کفه قضایا، حق توسعه تا حد زیادی متضمن تعهداتی نسبت به ایفاء، ترویج یا فراهم کردن است که بطور کلی «تعهدات ناقص» محسوب می‌شوند. ولی این حق توسعه را بی‌اعتبار یا تحقق‌ناپذیر نمی‌کند. باید بتوان برنامه‌ای عملی پیدا کرد که در آن همه اعضا، بویژه دولتها و جامعه بین‌المللی نقش واضحی در کمک به تحقق حق توسعه ایفاء کنند. این نقش را می‌توان به صورت تعهدات و مقرراتی راجع به اقدامات جبرانی و ترمیمی لازم‌الاجرا در صورت عدم ایفای آن تعهدات درآورد. از آنجا که در اجرای این سیاستها یا برنامه‌ها چندین عامل دخیل هستند و با توجه به اینکه تحولات بیرونی و پاره‌ای بی‌ثباتی‌ها آنها را آسیب‌پذیر می‌گرداند، تنها می‌توان آنها را از حیث احتمال موفقیت ارزیابی کرد و لذا ممکن است که حقوق مزبور تحقق نیابند یا ادا نشوند. با این همه می‌توان این برنامه‌ها را با

درجه بالايي از احتمال استيفاي حق و با
تعيين دقيق نقش و تعهدات همه طرفهاي
دخيل طراحي كرد. ۲۰

ب- مناقشات موجود درباره حق توسعه^{۲۱}

هنگامي که به حق توسعه به عنوان حقي
بشري نگريسته شود مي توان آن را ناشي از
قرارداد اجتماعي ضمني حاکم بر جامعه
مدني دانست که صاحبان تکليف را (در
وهلة اول ملت - کشورها و علاوه بر آن
جامعه بين المللي، افراد و گروههاي فعال
در جامعه مدني) با تعهد ايفاي اين حق
ميشناسد، و لذا درك مناقشات بر سر اين
حق دشوار نخواهد بود.

۱- حقوق بشر به مثابه حقوق طبيعي

۲۰. سن معتقد است که رابطه حق و تکليف را در مورد
تعهدات ناقص نيز مي توان برقرار نمود. مسأله اين نيست
که حقي تحقق خواهد يافت يا خير چون حتي در تعهدات
کامل نيز چه بسا به دلايل مختلف حق تحقق نيابد. مسأله
اين است که حق «قابل تحقق است يا خير» يعني بتوان
برنامه يا مقدماتي را فراهم آورد که به احتمال زياد
منجر به استيفاي حق خواهد شد.

21. Most of the arguments in this section are taken from Arjun Sengupta, *The Right to Development as a Human Right*, FXB WORKING PAPER SERIES No. 7 (2000), available at http://www.hsph.harvard.edu/fxbcenter/working_papers.htm.

❖ ۲۲۳ حق توسعه در نظريه و عمل

استدلال مرسوم عليه حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي و در نتیجه حق توسعه این بوده است که اینها حقوق بشر نیستند چون جزو حقوق طبیعی نیستند. به بیان داننلی،* در اعلامیه جهانی، «حقوق بشر به روشنی و بدون ابهام، ذاتی بشر شناخته می‌شوند و نه محصول همکاری اجتماعی. این حقوق به صورت مطلق و یکسان برای همه، یعنی به مثابه حقوق طبیعی شناخته می‌شوند». مطابق این الگو، حقوق بشر صرفاً حقوق شخصی و مبتنی بر آزادی منفی هستند، نظیر حق حیات، رهایی و آزادی بیان، که بر اساس آن قانون دیگران را از کشتن، زندانی کردن یا ساکت کردن فردی که نسبت به این آزادیهای مورد حمایت دولت محق است باز می‌دارد. ولی حقوق اقتصادی و اجتماعی با آزادیهای مثبت در ارتباطند، که دولت بایستی با اقدامات ایجابی آنها را تأمین و حمایت کند. آنها حقوق طبیعی نیستند و بنابراین، مطابق این دیدگاه، حقوق بشر هم نیستند. حق توسعه با حقوق جمعی (که چیزی فراتر از مجموع حقوق

*. Donnelly.

فردی و شخصی است) و نیز با حقوق اقتصادی مثبت در ارتباط است، و لذا نمی‌تواند یک حق بشری قلمداد گردد.

تمامی این استدلالها در تألیفات مختلف از بنیان رد شده‌اند. بسیاری از اجزای اعلامیه جهانی از اصول حقوق طبیعی فراتر رفته‌اند. در واقع، این اعلامیه بر شالوده کثرت‌گرایانه‌ای از حقوق بین‌الملل و عناصر فراوانی از حقوق اقتصادی و اجتماعی مبتنی است، که شخصیت فرد را اساساً ذوب شده در اجتماع می‌انگارد. به راستی از لحاظ منطقی هیچ دلیلی ندارد که بگوییم حقوق یک گروه یا یک جمع (مردم یا ملت، گروه‌های قومی یا زبانی)، مادامی که بتوان تعهد ایفای آنها را تبیین نمود و تأمین آنها برعهده صاحبان تکلیف باشد، از لحاظ ماهیت با حقوق بشری فرد تفاوت بنیادی دارد. حتی حقوق شخصی را می‌توان به افراد و گروه‌ها تعمیم داد. به علاوه، بخوبی اثبات شده است که شناسایی حقوق مدنی و سیاسی با حقوق سلبی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با حقوق ایجابی خیلی تصنعی است زیرا هر دو همزمان مستلزم اقدامات سلبی

(منع) و ايجابي (تقويت يا صيانت) هستند. بنا بر اين، منطقاً مشكل بتوان صرف حقوق مدني و سياسي را حقوق بشر محسوب نمود و حقوق اقتصادي و اجتماعي و حقوق جمعي را حقوق بشر نشناخت. چنانكه قبلاً گفتيم، نهايتاً هميشه مردم هستند كه تصميم مي‌گيرند چه چيزي را در زمرة حقوق بشر تلقي كنند و دولتها متعهد به ايفاي کدام حقوق هستند.

۲- محكمه پسندي

انتقاد ديگري كه به حق توسعه وارد مي‌كنند به محكمه پسندي آن مربوط است. ديدگاهي هست، بويژه در ميان حقوقدانان مكتب پوزيتيويسم، كه اگر برخي حقوق قانوناً لازم الاجرا نباشند نمي‌توان آنها را حقوق بشر دانست. در بهترين حالت مي‌توان آنها را آمال اجتماعي يا بيان آرمانها تلقي كرد. شكاكات، كه در مطلوبيت و مؤثر بودن موازين اخلاقي در استدلالهاي حق محور ترديد دارند، معتقدند يك حق را تنها زماني مي‌توان جدي گرفت كه ضمانت اجرايي براي مزايي آن توسط مرجعي قانوني نظير دولت و از

طریق صحیح قانونگذاری مقرر شده باشد. به تعبیر سن، شکاکان خواهند گفت: «از این نظر، افراد بشر در طبیعت همانقدر با حقوق بشر متولد می‌شوند که بگوییم با لباس کامل به دنیا می‌آیند؛ همانطور که لباس با دوختن به دست می‌آید، حق نیز باید از طریق قانونگذاری تحصیل شود». ولی این دیدگاه، حقوق بشر را با حقوق قانونی خلط می‌کند. حقوق بشر ماقبل قانون هستند و منشأ آنها قانون نبوده، بلکه منزلت و کرامت انسانی است. علی‌الاصول هیچ مانعی ندارد که حقی در سطح بین‌المللی حق بشری شناخته شود حتی اگر از لحاظ فردی قابل احقاق نباشد. به شرط پذیرش مبنای اخلاقی مطالبات، شیوه‌های مختلفی برای اجرای حقوق بشر وجود دارد. البته نباید از اهمیت و فایده آن دسته از حقوق بشر که به صورت حقوق قانونی به تصویب می‌رسند غافل شد. فی‌الواقع برای تأمین و تحقق مطالبات ناشی از حقی بشری پس از آن‌که به اجماع قبول شد، باید هر تلاشی کرد تا ابزارهای تقنینی مناسب طراحی و به‌کار گرفته شوند. آنگاه این حقوق با دعاوی

محکمه‌پسند در دادگاه و نیز به وسیله مأمورین اجرایی تقویت خواهند شد. اما این‌که بگوییم اگر حقوق بشر قانوناً لازم‌الاجرا نباشند نمی‌توان به آنها استناد نمود، سخن ناصوابی است. درخصوص بسیاری از حقوق اقتصادی و اجتماعی و نیز حق توسعه، و حتی برخی حقوق مدنی و سیاسی، به دلیل ضرورت اقدامات ایجابی اغلب به ندرت می‌توان وظایف مکلفان مشخص را دقیقاً معلوم نمود تا بتوان آنها را قانوناً تعقیب کرد. تصویب ابزارهای تقنینی مناسب برای این حقوق غالباً کار شاقی است، و بیشتر اوقات مفید و ضروری است که راه‌های دیگری غیر از محاکم عمومی برای اجرای تکالیف یافت.

دو میثاق بین‌المللی راجع به حقوق بشر به تعهد رعایت حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیروی قانونی بخشیدند. ساز و کارهایی برای نظارت و اشراف بر عملکرد دولت‌ها در این زمینه مقرر گردیده است و به موجب پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، افراد می‌توانند برای اجرای حقوق بشری خود

شکایت کنند. لیکن فقدان ساز و کاری برای شکایت فردی در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به هیچ‌روی مانع نمی‌شود که حقوقی را که میثاق به رسمیت شناخته حقوق بشر تلقی کنیم. به علاوه، شماری از حقوق اقتصادی و اجتماعی (نظیر حقوق کار) در حال حاضر در قوانین داخلی حمایت شده و می‌توان آنها را در دادگاههای داخلی و نیز با توسل به سازمان بین‌المللی کار طلب کرد.

با اینکه حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عهدنامه‌ها یا میثاق‌های بین‌المللی مدون و به وسیله شمار کثیری از کشورها تصویب شده‌اند، اما اعلامیه از چنین موقعیتی برخوردار نیست و نیروی الزام‌آور در نظامهای حقوقی ندارد. ولی این چیزی از مسؤولیت دولتها، چه در سطوح داخلی و چه بین‌المللی، و سایر افراد و نهادهای جامعه بین‌المللی برای تحقق حق توسعه نمی‌کاهد. می‌توان ساز و کاری برای بازرسی و نظارت بر دولتها و نهادهای جامعه بین‌المللی پیشنهاد کرد، تا این اطمینان حاصل شود که آنها تعهد تحقق حق توسعه

را اجرا می‌کنند. چنین ساز و کاری شاید ماهیت حقوقی عهدنامه را نداشته باشد ولی باز می‌تواند در جهت تحقق این حق با فشار متناسب، ترغیب به شیوة دموکراتیک و التزام جامعه مدنی، مؤثر واقع شود.

۳- نظارت بر اجرا

در بسیاری از حقوق موضوعه، قابلیت اجرا مهم‌تر از لازم‌الاجرا بودن است. شاید طراحی برنامه‌ای عملی که تحقق حق توسعه را آسان‌تر کند، راه بهتری است تا قانونگذاری راجع به این حق. در این صورت آنچه لازم است یک مرجع نظارتی یا نهاد حل اختلاف است و نه دادگاهی برای رسیدگی به مطالبات. برای پرداختن به مسائل حق محور، که چندان در بند اصول مدون و مصوب نیستند، شاید شوراهای دموکراتیک محلی، یا سازمانهای غیردولتی و یا مراجع دعاوی عمومی کارایی بیشتری داشته باشند.

اغلب تشکیل چنین نهادهای نظارتی یا مجامع مشورتی شاید تنها راه برای اجرای تعهدات جامعه بین‌المللی باشد. بدون شك، اجرای تعهدات بین‌المللی را باید متفاوت

با اجرای تعهدات داخلی دانست. البته نهادهای گوناگون داور بین‌المللی در دنیا وجود دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از آنها است. مؤسسات و مقرراتی برای حل و فصل اختلافات بازرگانی و مالی وضع شده‌اند. اما در مورد حقوق بشر، این نهادها مفید نخواهند بود مگر آن‌که نقض تعهد به شکل مناسبی که در مؤسسات مذکور قابل استماع باشد، اعلام شود. تشکیلات معاهده‌ای حقوق بشر که شیوه آنها بیشتر گزارشگری است اغلب کارایی ندارند، حتی وقتی که امکان شکایت مستقیم هم فراهم باشد. اغلب آنچه مورد نیاز است مجمعی است که نهادهای بین‌المللی و دولتهای ذی‌ربط در آن گرد آیند و با هم گفتگو کنند. ساز و کار مشورتی شفاف تحت فشار دموکراتیک افکار عمومی، اغلب می‌تواند نقش مهم‌تری در اجرای موافقتنامه‌های بنیادین بویژه در زمینه حقوق بشر ایفا کند، تا هر مرجع قضایی از بیرون.

۴- حقوق جمعی در برابر حقوق فردی

حق توسعه در نظریه و عمل ❖ ۲۳۱

انتقاد دیگری هم بوده است که همیشه علیه حق توسعه طرح شده و بویژه ناظر به حقوق دیگر غیر از حقوق مدنی و سیاسی است. طرفداران جهان سوم و نیز منتقدین جهان اول حق توسعه را حق جمعی کشورها و مردم نسبت به توسعه معرفی می‌کردند. ما قبلاً به مسأله حقوق جمعی در مقابل حقوق فردی و امکان پذیرش آن پرداختیم و استدلال نمودیم که کاملاً منطقی خواهد بود اگر در جهت شناسایی حقوق جمعی تلاش شود. لیکن باید در تعریف صحیح حقوق جمعی دقت کرد تا فی‌نفسه در تضاد با حقوق فردی تلقی نشود. فی‌الواقع برخی موافقتنامه‌های بنیادین و میثاق‌ها هستند که حقوق جمعی را به رسمیت شناخته و به آن اعتبار داده‌اند. اعلامیه راجع به حق توسعه خود حق جمعی مردم را در ماده ۱ به رسمیت شناخته و اشعار می‌دارد که هر فرد انسان و همه مردم از حق بشری توسعه و نیز حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند که متضمن «اعمال حق انکارناپذیر ایشان نسبت به حاکمیت کامل بر ثروتها و منابع طبیعی ایشان است». اما نباید این حقوق جمعی را در تضاد یا مافوق حق فردی

قلمداد کرد. ماده ۲ اعلامیه با قاطعیت بیان می‌کند که «شخص انسان موضوع محوری توسعه است و باید شریک فعال و ذی‌نفع حق توسعه باشد».

یکی از مدافعان سرسخت موضع جهان سوم در مورد حقوق جمعی، ژرژ ابی‌صعب استاد مؤسسه آموزشی مطالعات بین‌المللی در ژنو است، که معتقد است دو تعریف می‌توان برای حقوق جمعی داد، یکی محاسبه کلی و جمع مضاعف حقوق و افراد است (اگر حقوق مختلف را با r_i نشان دهیم و n تعداد حق مختلف داشته باشیم، یعنی: $i = 1, \dots, n$ و اگر افراد را با j نشان دهیم و m تعداد افراد مختلف واجدین حقوق داشته باشیم، یعنی: $j = 1, \dots, m$ ، پس حقوق جمعی عبارت خواهد بود از: $R = \sum_i \sum_j r_{ij}$).^{۲۲} به گفته ابی‌صعب، در اینجا هدف این است که رابطه میان حقوق فرد با حقوق جمع را نمایان کند. تعریف دوم حق جمعی، آن را از منظر جمع می‌نگرد، یعنی «(بی‌آن‌که تک تک حقوق بشر را با هم جمع بزند)، آن را جزو ابعاد اقتصادی حق تعیین سرنوشت و

22. Georges Abi-Saab, *The Legal Formulation of a Right to Development*, in THE RIGHT TO DEVELOPMENT AT THE INTERNATIONAL LEVEL, 99 at 159, 164.

یا اینکه به موازات حق تعیین سرنوشت
تلقی می‌کند».

هر دو تعریف بر حقوق افراد مبتنی
هستند. در واقع، حق تعیین سرنوشت به
ملتها «حاکمیت‌کامل بر ثروتها و منابع
طبیعی ایشان» را اعطا می‌کند، ولی اعمال
آن باید به نفع همه افراد باشد. در
مورد فرد، دارنده حق همان ذی‌نفع از
اجرای حق است. در حق جمعی مانند حق
تعیین سرنوشت، دارنده حق ممکن است یک
جمع مثلاً ملت باشد، اما ذی‌نفع از اجرای
حق باید فرد باشد. البته گاه ممکن است
یک حق فردی با حق یک جمع در تعارض
افتد. برای مثال می‌توان از شیوه
«کارگاه منحصراً»^{*} سندیکاهای کارگری نام
برد که با حق فرد بیکار برای کارکردن
مغایر است. اما ذی‌نفع عملکرد سندیکای
کارگری باید فرد کارگران باشند و
نه صرفاً سندیکای کارگری به مثابه
سازمان و مدیریت و خزانه داری آن. این
هم کاملاً محتمل است که در مواقع خاصی
میان حق‌های مختلف یا افراد مختلف

* مقصود از کارگاه منحصراً یا (Closed-shop) مؤسسه یا
کارفرمایی است که تنها کارگرانی را استخدام می‌کند که
عضو سندیکای کارگری معینی باشند - م.

برخوردار از يك حق تعارض ايجاد شود. لازم است راهكارهاي شفافي براي رفع اين تعارضات وضع شود. اما اين محدوديتهاي شكلي در جريان اجراي حق چيزي از ماهيت و اهميت اين موضوع كه حق جمعي بر حقوق فردي بنا شده است نمي‌كاهد.

توجه به ارتباط تنگاتنگ بين فرد و جمع، به منظور درك رويکرد حقوق بشري به توسعه حائز اهميت است. كميسيون حقوق بشر در سال ۱۹۷۹ قطعنامه شماره ۵ را به تصويب رساند كه در آن گفته شده است «حق توسعه حقي بشري است و برابري فرصتها، هم امتيازي ويژه براي ملتهاست و هم براي افراد درون ملتها». در واقع، اغلب حقوق فردي تنها در چارچوب جمعي قابل استيفا است، و حق دولت يا ملت نسبت به توسعه شرط لازم براي استيفاي حقوق افراد و پيشرفت آنها خواهد بود.

در حقيقت، اغلب تقاضاهاي كشورهاي درحال توسعه طي دهه ۱۹۷۰ زماني كه درباره محتواي حق توسعه مذاكره ميشد، در همين قالب مي‌گنجند. برنامه يکپارچه

کمک‌های جنسی، سیستم ترجیحی* عام، صنعتی شدن، انتقال تکنولوژی و همه‌لوازم ضروری نظم نوین اقتصادی بین‌المللی مطالباتی بودند که از طرف کشورهای درحال توسعه مطرح می‌شدند و همگی پیش‌شرط‌هایی برای پیشرفت تمامی مردم در این کشورها بودند. شاید اکنون که شرایط اقتصاد جهانی تغییر کرده خیلی از این خواستها دیگر مطرح نباشند و شاید خود کشورهای درحال توسعه دیگر آنها را در دستور کار خود برای توسعه قرار ندهند. اما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بسیار مطرح بودند، و این در عبارات مقدمه اعلامیه انعکاس یافته است. با این همه، هیچ‌گاه مقصود نادیده گرفتن اولویت حقوق فردی نبود که ریشه در مبانی نظریه حقوق بشر داشت و در گذر زمان بسط یافت و حقوق فردی به وسیله حقوق جمعی تکمیل شد. آنهایی که استدلال می‌کنند حق توسعه حمایت از حق جمعی دولت یا ملت است و در تقابل با مبانی حقوق فردی در سنت حقوق

* منظور برقراری حمایت‌های تعرفه‌ای در جهت کمک به صادرات کشورهای درحال توسعه است - م.

بشر، و به این طریق از اهمیت حق توسعه می‌کاهند، غالباً انگیزه‌های سیاسی دارند.

۵- محدودیت امکانات

موضوع مرتبط دیگر، مسأله امکانات — اعم از مالی، فیزیکی و سازمانی چه در سطح ملی و چه بین‌المللی — است که می‌تواند سرعت و دامنه تحقق حق توسعه و حقوق فردی را که در دو میثاق بین‌المللی راجع به حقوق بشر به رسمیت شناخته شده‌اند، محدود نماید. سابقاً عقیده بر این بود که حقوق مدنی و سیاسی قابلیت بیشتری دارند تا حقوق بشر تلقی شوند، چون می‌توان فوراً و با تصویب قوانین منع‌کننده و لازم‌الاجرا از آنها حمایت کرد. برعکس، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند اقدامات ایجابی در طول زمان و لذا صرف منابع و امکانات هستند، و از آنجا که امکانات همیشه محدودند تحقق یافتن این حقوق نیز لاجرم با محدودیت همراه است. براساس این عقیده، اگر برخی حقوق در محدوده زمانی خاصی قابل تحقق یا حمایت نباشند نمی‌توان آنها را حقوق جدایی‌ناپذیر دانست. لیکن این مدعا صحت

ندارد چون بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی هم همانقدر نیازمند اقدامات ایجابی و لذا صرف امکانات هستند که حقوق اقتصادی و اجتماعی.

به راستی، وجود حق نباید منوط به داشتن امکانات یا روشهای تحقق آن باشد، بلکه می‌بایست به محض آن‌که حقوقی به عنوان حقوق بشر شناخته شدند، برای تعیین روشهای تحقق آنها با توجه به شرایط عینی دولتهای عضو از جمله داشتن امکانات و نیز فضای بین‌المللی، به راهنمایی پرداخت. اسناد حقوق بشر با صراحت تمام اهمیت محدودیت امکانات را به رسمیت می‌شناسند. ماده ۲ (بند ۱) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌دارد:

«هر دولت عضو این میثاق متعهد می‌گردد که رأساً و با استفاده از کمک و همیاری بین‌المللی، بویژه در زمینه‌های اقتصادی و فنی، با حداکثر امکانات موجود خود و به منظور نیل تدریجی به تحقق کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص اتخاذ تدابیر تقنینی، اقدام نماید».

مادة ۱۰ اعلامیه راجع به حق توسعه مقرر می‌کند: «باید اقداماتی از جمله تدوین، اتخاذ و اجرای سیاستها، اقدامات تقنینی و غیر آن در سطح ملی و بین‌المللی صورت گیرد تا اجرای کامل و گسترش هرچه بیشتر حق توسعه را تضمین نماید».

حقوقدانان بین‌المللی و نهادهای حقوق بشر درباره تبعات محدودیت امکانات بحث کرده‌اند و اصول لیمبورخ، که در دانشگاه لیمبورخ (ماستریخت هلند) به وسیله گروهی از کارشناسان برجسته حقوق بین‌الملل تدوین شد، اصول نحوه برخورد با این تبعات را بیان کرده است. این اصول، از جمله مقرر می‌کنند:

«تعهد دستیابی هرچه بیشتر به تحقق این حقوق دول عضو را ملزم می‌سازد با بیشترین سرعت ممکن در جهت تحقق این حقوق حرکت کنند. تحت هیچ شرایطی این بدان معنا نیست که دولتها حق دارند تلاشهای خود را برای اطمینان از تحقق کامل آن برای مدت نامحدودی به تعویق اندازند. برعکس، تمامی دول عضو

❖ ۲۳۹ حق توسعه در نظریه و عمل

موظفند بلافاصله اقداماتی را در اجرای تعهداتشان به موجب میثاق آغاز کنند».

به علاوه: «اجرای هرچه بیشتر نه تنها در گرو ازدیاد منابع، بلکه در گرو توسعه آن دسته از امکانات اجتماعی نیز هست که همگان را قادر سازد تا حقوق شناخته شده را تحقق بخشند». به همین ترتیب: «تعهد دستیابی هرچه بیشتر به خودی خود و مستقل از افزایش امکانات وجود دارد، این تعهد متضمن استفاده مؤثر از امکانات موجود است». این اصول، اصطلاح «منابع موجود» را به گونه‌ای تعریف می‌کند که «هم شامل امکانات داخلی یک دولت و هم امکاناتی که از طریق همکاری و کمک بین‌المللی می‌توان از جامعه بین‌المللی تحصیل نمود می‌شود». این اصول مجدداً تأکید می‌کنند که «برای قضاوت در این باره که اقدامات کافی برای تحقق این حقوق صورت گرفته است یا نه، باید به دسترسی و استفاده عادلانه و مؤثر از امکانات موجود توجه شود».

همه اینها بر این اصل استوار است که کلیه دولت‌های عضو باید «بیشترین

تلاش» را در اجراي تعهدات خود به عمل آورند و ابزارهاي نظارتي معاهده‌اي نيز بررسي و اعلام نمايند که آیا اين «بيشترين تلاش» انجام شده است يا نه. اين فرايند شامل اقداماتي هم ميشود که ميتوان فوراً و بدون صرف امکانات زياد اتخاذ کرد، مثلاً منع تبعيض در دسترسي به خدمات و مزايای موجود و انجام اقدامات تقنيني و اجرايي به منظور ايفاي تعهدات يا اقدامات جبراني در صورت تخطي از آنها. اگر همه دولتهای عضو از اصول ليمبورخ پيروي کنند، گام بزرگی در جهت تحقق حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي خواهد بود که همراه با حقوق مدني و سياسي، از مباني اصلي حق توسعه محسوب ميشوند.

ولي مسأله اولويتبندي همچنان باقي است و نميتوان آن را به دليل اينکه تحقق اين حقوق مستلزم صرف امکاناتي است که محدود ميشوند، نادیده گرفت. در برابر اين معضل نبايد واکنش نامتناسب داشت و با حذف صورت مسأله آن را بهانه‌اي براي اجتناب از عمل قرار داد. بيشر فعاليتهايي که براي استيفاي اين

❖ ۲۴۱ حق توسعه در نظريه و عمل

حقوق لازم است نیازمند امکانات مالی زیادی نیستند. شاید بیشتر محتاج تخصیص امکانات اداری و سازمانی باشند که تأمین آنها کم و زیاد دارد و بیشتر تابع اراده سیاسی است تا ساختار مالی و فیزیکی. به همین ترتیب، امکانات مورد نیاز محدود به امکان دسترسی در سطح ملی نیستند، بلکه می‌توان از طریق تهیه و تدارک بین‌المللی، آنها را با کمیت و کیفیت مناسب تکمیل نمود. در نتیجه، برای بسیاری از کشورها محدودیت امکانات مشکل لاینحلی نیست، به علاوه استفاده بهینه از امکانات موجود، یعنی با کارآمدی بیشتر و ولخرجی کمتر، بیش از تأمین امکانات می‌تواند در تحقق این حقوق مؤثر باشد.

محدودیتها در کشورهای مختلف آثار مختلفی برجا می‌گذارند. در کشورهای بسیار فقیر ممکن است محدودیتهای نهادین چنان مهم باشند که تا برطرف نشدن آنها استفاده مؤثر از امکانات مالی و غیر آن در جهت تحقق حقوق میسر نمی‌گردد. در سایر کشورهای درحال توسعه ممکن است جنبه حیاتی منابع مالی دولت بیش از

مجموع اندوخته‌ها باشد. در بسیاری دیگر، ممکن است خدمات زیربنایی مانند جاده‌ها، ارتباطات، حمل و نقل و تأمین برق و آب محدودیتهای عمده باشند. اگر همه حقوق‌ها ارزش برابر یا اهمیت واحدی دارند - چنانکه در اسناد حقوق بشر ادعا می‌شود - پس طبیعت محدودیت امکانات است که اولویتها را مشخص می‌کند. آن حقوقی که نیازمند صرف کمتر این امکانات باشند، یعنی امکاناتی که از همه اجتنابناپذیرتر و دچار کمبود عرضه هستند، قاعده‌تاً باید زودتر محقق شوند. خطر آن است که این روش نتواند در نهایت منجر به تحول اجتماعی شود که هدف نهایی از اتخاذ رویکرد حق محور به توسعه است. مثلاً، اگر فراهم ساختن تحصیلات ابتدایی برای هر کودک مستمند، اعم از این‌که در دهکده‌ای دورافتاده زندگی می‌کند یا در منطقه شهری، اهمیت یکسان داشته باشد، در کشوری که ارتباطات جاده‌ای یا وسایل حمل و نقل محدود است کودکان دهکده دورافتاده ممکن است محروم بمانند. اگر در یک برنامه پرهزینه امنیت غذایی عرضه خوراک به همه خانواده‌های مستمند در همه

❖ ۲۴۲ حق توسعه در نظریه و عمل

نواحی کشور اهمیت یکسان داشته باشد، چنانچه اصلاحات اجتماعی به نحو مؤثری پیگیری نشود ممکن است دختر بچه‌های روستایی همچنان در محرومیت به سر برند. چنانکه در بالا اشاره شد، یکی از مزایای رویکرد حقوق بشری به توسعه آن است که توجه را به کسانی معطوف می‌کند که در برخورداري از حقوق خویش از سایرین عقبمانده‌اند، و انجام اقدامات مثبتی را به نفع ایشان ضروری می‌گرداند.

به هر حال، اگر محدودیت امکانات به مرحله جدي برسد، شاید نیاز به اولویت‌بندی میان حقوق مختلف باشد. اما لازم نیست چنین اولویت‌بندی با اصول تعارض داشته باشد. چنانکه در راهنمایی‌های ماستریخت آمده است، «همه حقوق بشری تقسیم‌ناپذیر، به هم پیوسته و به هم وابسته‌اند و برای کرامت بشر ارزش یکسان دارند». اصل مذکور برای هر برنامه یا ساز و کاری که بر این حقوق تأثیر دارد شرایطی مقرر می‌کند تا این حقوق، با پذیرش کامل نتایج به هم پیوستگی آنها و اینکه هیچ حقی را نباید برای استیفای حق دیگری نقض کرد، در

کلیت خود و همچون مجموعه ای یکپارچه نگریسته شوند. در مورد این حقوق نمی‌توان دست به موازنه و مصالحه زد، نقض هیچ حقی را نمی‌توان با تحقق بهتر حق دیگری جبران کرد.

هنگامی که حق توسعه فرایندی تلقی شود که طی آن کلیه حقوق به تدریج تحقق می‌یابند، آنگاه اولویتبندی تحقق زودتر برخی حقوق بدون تخطی یا پسرفت در استیفای حقوق دیگر می‌باشد. در این صورت مقایسه، میان تغییرات فزاینده برای تحقق حق خواهد بود، نه میان صرفنظر کردن از بعضی به بهای دستاوردی در بعضی دیگر.

ولی در این حالت هم مسأله نحوه انتخاب اولویت نسبی از میان تغییرات سودمند در جهت بهبود حقوق باقی می‌ماند. در چنین موقعیتی، هنری‌شو* از یک سری حقوق «بنیادی» سخن گفته است که برخورداري از آنها لازمه بر خورداري از سایر حقوق است. «اگر يك حق به راستي بنيادي باشد هرگونه تلاش براي برخورداري از هر حق ديگري از طريق قرباني کردن حق

*. Henry Shue.

بنیادی قطعاً محکوم به شکست بوده و بر سر شاخ بن بریدن است». کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌گونه دیگری با این مشکل برخورد کرده است و اشاره دارد به:

«تعهد محوری حداقل این است که پایین‌ترین سطوح ضروری هر یک از حقوق تأمین خواهد شد ... مثلاً اگر در یکی از دول عضو شمار قابل توجهی از افراد از مواد غذایی ضروری، از بهداشت اولیه ضروری یا سرپناه معمولی و مسکن و یا ابتدایی‌ترین شکل تحصیل محروم باشند، علی‌الظاهر حمل بر نقض میثاق توسط آن دولت می‌باشد».^{۲۳}

هرچقدر هم امکانات محدود باشد، این تعهدات حداقلی باید برآورده شوند. در چارچوب حقوق بشری، تنها راه تصمیم‌گیری درخصوص این «تعهدات حداقلی» یا «حقوق بنیادی» که در جریان تغییر سودمند در بعضی از حقوق انتخاب می‌شوند، مباحثه و گفت‌وگو عمومی است. این تصمیم‌گیری باید

23. *The Nature of States Parties Obligations*, General Comment No. 3, Comm. on Econ., Soc. & Cult. Rts, 5th Sess., U.N. Doc. No. E/1991/23 (1990).

به واقع بر انتخاب عموم مبتنی باشد، خواه از طریق فرایندی مشارکتجویانه از شور و مشورت با اشخاص ذی‌نفع و یا در عرصه دموکراتیک یک کشور.

۶- به هم‌پیوستگی حقوق و فرایند توسعه

حق توسعه به عنوان حقی نسبت به یک فرایند توسعه، تنها حقی فراگیر یا مجموع یک سری حقوق نیست، بلکه حقی است نسبت به فرایندی که قابلیت‌ها یا آزادی افراد را گسترش می‌دهد تا وضع رفاهی خویش را بهبود بخشیده و آنچه را ارج می‌نهند محقق سازند. در یک فرایند، عوامل به هم پیوسته مختلفی حضور دارند. به هم پیوستگی را هم می‌توان در طول زمان معنی کرد یعنی ارتباط آنچه امروز روی می‌دهد با آنچه فردا روی می‌دهد، و هم در برهه خاصی از زمان یعنی همکنشی قسمتهایی از عوامل که با یکدیگر در ارتباط هستند و ارزش یک عامل خاص به ارزش سایر عوامل بستگی دارد.

فرایند و نتیجه فرایند یک چیز نیستند، اگرچه در مورد حق توسعه هم خود فرایند و هم نتیجه فرایند حقوق بشر

محسوب می‌شوند. افراد می‌توانند چند حق را بطور مجزا استیفا کنند، مانند حق غذا، حق تحصیل یا حق مسکن. می‌توان این حقوق را بطور مجزا استیفا کرد اما با رعایت کامل موازین حقوق بشر، با شفافیت و پاسخگویی، به شیوه‌ای مشارکت‌جویانه و بدون تبعیض، و حتی با عدالت و برابری. ولی در این صورت، اگر به روابط متقابل میان حقوق مختلف توجه کامل نشود، حق توسعه به معنی فرایند توسعه تحقق نمی‌یابد. باید برنامه‌ای حاوی سیاست‌های کلان براساس روابط میان حقوق مختلف اندیشید و فرایندی برقرار کرد که تحقق این حقوق را تسهیل نماید. به عبارت دیگر، باید میان فرایند و نتیجه فرایند تمایز قائل شد. حتی اگر نتایج یا حقوق مختلف مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نتوان کاملاً محقق ساخت، یا بعد از مدت زمان طولانی محقق شوند، فرایند را می‌توان به فوریت برقرار و محقق نمود و تا زمانی‌که بتوان گفت این فرایند به احتمال زیاد نتایج دلخواه را به بار می‌آورد، مطالبه چنین فرایندی به

عنوان يك حق شايد در يك موقعيت فرضي
بهترين انتخاب باشد.

شايد بهترين توصيف حق توسعه، به
عنوان حقي نسبت به يك فرايند خاص از
توسعه، عبارت از «بُردار» كليّة حقوق و
آزاديهاي مختلف باشد. هر مؤلفه‌اي از
اين بردار يك حق بشري است درست
همان‌گونه كه خود بردار يك حق بشري است.
آنها همگي بايد با رعايت كامل موازين
حقوق بشر به اجرا درآيند. به علاوه، همه
عوامل چه در هر برهه از زمان و چه در
طول زمان، به هم پيوسته‌اند. پيوستگي به
اين معني كه تحقق يك حق مثلاً حق بهداشت
به ميزان تحقق ساير حقوق نظير حق غذا
يا مسكن يا آزادي و امنيت شخصي يا
آزادي اطلاعات، هم در زمان حال و هم در
آينده بستگي دارد. به همين ترتيب، تحقق
همه اين حقوق به شيوه‌اي پايدار به رشد
توليد ناخالص داخلي و ساير امكانات، كه
به نوبه خود به تحقق حق بهداشت و حق
تحصيل و نيز آزادي اطلاعات با توجه به
امكانات انساني، مادي و سازماني موجود
منوط است، بستگي دارد. به زبان فرمول،
اگر حق توسعه را با R_D نشان دهيم تعريف

حق توسعه در نظريه و عمل ❖ ۲۴۹

آن عبارت خواهد بود از: $R_D = (R_1, R_2, \dots, R_n)$ و R_i هم يك حق بشري است ($i = 1, \dots, n$). سپس اگر رشد توليد ناخالص داخلي را با "g" نشان دهيم، آنگاه خواهيم داشت:

$$R_i = f(g, R_j), j \neq i, j = 1, 2, \dots, n.$$

بدین معنی که هر حقی به سایر حقوق و به رشد توليد ناخالص داخلي بستگی دارد. رشد در اینجا به معنی افزایش سرانه توليد ناخالص داخلي نیست، بلکه شکل خاصی از رشد اقتصادي است که با تحقق کلیة حقوق بشري ارتباط دارد و لذا به برابري و عدالت، همراه با گسترش منابع انسانی، فنی و سازمانی که بر فرایند مؤثرند وابسته است. این نوع "g" به تحقق کلیة این حقوق کمک می‌کند و می‌توان گفت نه تنها بر امکانات، فن‌آوری و نهادهای موجود (S)، و میزان تحقق کلیة حقوق (R_i)، بلکه بر يك سري سیاستهای (P) تأمین‌کننده عدالت و برابري نیز مبتنی است. $[g = G(S, R_i, P)]$.

هر بهبودی در تحقق حق توسعه یا افزایشی در ارزش بُردار برابری است یا بهبود در همه عناصر بردار (یعنی حقوق بشر)، یا دستکم در یکی از عناصر بردار

بدون تنزل در عنصری دیگر. از آنجا که هیچ‌یک از حقوق بشری را نمی‌توان نقض کرد و هیچ‌کدام را بر دیگری برتری نیست، لذا نمی‌توان میان بهبود در هیچ حقی با تنزل در حقی دیگر موازنه برقرار نمود. از این‌رو، شرط بهبود در تحقق حق توسعه آن است که تحقق دستکم برخی از حقوق بشر، خواه مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، بسط و بهبود یابد بی‌آن‌که هیچ حق دیگری تنزل پیدا کند. اگر حتی یک حق نیز تنزل یابد یا نقض شود، حق توسعه نقض شده است. به زبان فرمول، $dR_D > 0$ نشان می‌دهد که دستکم یک i وجود دارد که افزایش یافته یعنی $dR_i > 0$ ، درحالی‌که همه حقوق دیگر $dR_j = 0$ ، و نیز $g > 0$ ، زیرا اگر g منفی بود، آنگاه ممکن بود یک R_j هم منفی شود.

نگرش به حق توسعه به مانند بُرداری از حقوق به روشنی به این نتیجه می‌انجامد که هر برنامه‌ای که سطح هر یک از عوامل بردار توسعه را افزایش دهد بی‌آن‌که از سطح عامل دیگری بکاهد، سطح توسعه را افزایش خواهد داد. چنان رویکردی بدین معنی خواهد بود که حقوقی

مانند حقوق مدني و سياسي اگر واقعاً
ترقي نمي‌يابند نقض هم نشوند، و ساير
حقوق از قبيل حقوق اقتصادي، اجتماعي و
فرهنگي با افزايش و تأمين کالاها و
خدماتي که كليۀ مردم از آنها برخوردار
مي‌شوند ارتقاء يابند، و اصول برابري،
عدم تبعيض، مشارکت، پاسخگويي و شفافيت
که موازين اصلي حقوق بشر هستند محترم
شمرده شوند. در يك برنامه عملي، بايد
رابطه متقابل بين حقوق مختلف و کالاها
و خدمات وابسته به آنها در زمان حال و
آينده کاملاً مد نظر قرار گيرد. برنامه
ايدۀ آل، يعني برنامه‌اي که حداکثر ارزش
را براي شاخصه‌هاي هريك از اين حقوق در
مجموع به بار آورد، سهم سازنده‌اي در
فرايند توسعه دارد، فرايندي که در حق
توسعه مورد مطالبه است.

برنامه‌اي که در يك دوره زماني اجرا
مي‌شود به معنای سياست‌هايي است که توالي
آنها با حصول مرحله به مرحله نتايج
تطابق دارد. هنگامي‌که اين برنامه که
حقوق بشر نتيجه آن است با رعايت موازين
حقوق بشر اجرا گردد، آنگاه به فرايند
توسعه مبدل مي‌شود که هدف از مطالبۀ حق

توسعه است. اما هر برنامه ایده آلی باید تنگنای ناشی از روند رشد اقتصادی یا "g" که قبلاً گفتیم را کاملاً در نظر بگیرد. چنین رشدی تابعی از همه حقوق بشر یا مربوط به آنهاست، و حقوق بشر نیز خود تابعی از این رشد اقتصادی است. از این حیث در فرایند توسعه، رشد هم وسیله و هم هدف خواهد بود.

اگر "g" را عاملی در بردار حقوق بشر بدانیم، که فرایند تحقق آن حقی بشری است به نام حق توسعه، می‌توان آنها را منطقاً با حق توسعه منطبق دانست. رشد اقتصادی توأم با عدالت و برابری، یا فرایندی از رشد که همراه با رعایت موازین جهانی حقوق بشر باشد را به راستی می‌توان حقی بشری به شمار آورد. ولی حتی اگر این "g" در بردار حقوق بشر نیاید - بیشتر به این خاطر که هنوز سازمان ملل یا جامعه بین‌المللی آن را حقی بشری نشناخته است - باز هم سهم آن در تحقق حق توسعه شگرف است، چرا که رشد اقتصادی یا "g" بر یکایک حقوق اثر می‌گذارد. حتی اگر تأثیر جداگانه "g" بر بهبود تکتک حقوق بشر گسترده نباشد، در

ترکیب آنها اثر چشمگیری خواهد داشت. اگر اجرای یکی از حقوق بشر به تنهایی و جداگانه در نظر گرفته شود، محدودیت امکانات (که مقصود میزان تولید، فن آوری و نهادها است) شاید چندان مشکل ساز نباشد. اما برای برنامه‌ای که بخواهد همه حقوق را اجرا کند شدیداً مشکل ساز خواهد بود. هر برنامه‌ای برای تحقق حق توسعه باید مبتنی بر طرحی برای افزایش امکانات از طریق فرایندی از رشد پایدار و منطبق با موازین حقوق بشر باشد.

موضوع دیگری نیز در رویکرد «بُردار» مطرح است که می‌تواند در چارچوب اجرا و نظارت بر برنامه‌ای برای حق توسعه اهمیت فراوانی داشته باشد. در رویکرد بُردار، ما فرایند اجرای حق توسعه را با این شرط مقید می‌کنیم که با پیشرفت در تحقق برخی حقوق، هیچ حقی نباید نقض گردد. زمانی که محدودیت امکانات روی هم رفته جدی است، این شرط ممکن است کمی خشک و سختگیرانه باشد. قبلاً متذکر شدیم که در چارچوب افزایش امکانات برای فرایند توسعه امکان انتخاب میان تغییرات سودمند وجود دارد، بعضی حقوق ممکن است

سریع‌تر از بقیه پیشرفت کنند ضمن رعایت این شرط که هیچ حقی نباید نقض گردد. ولی شاید همیشه چنین امکانی وجود نداشته باشد. ممکن است ویژگی‌های فنی برنامه‌ای طوری باشد که اقتضا نماید به منظور اجرای پروژه‌ای در مجموع مفید، از تأمین برخی کالاها و خدمات چشم پوشید و لذا برخورداری از برخی حقوق دستکم برای مدتی کاهش پیدا کند. مطابق رویکرد بردار که شرح دادیم، این پروژه در مجموع مفید، نقض‌کننده حق توسعه است مگر این‌که اقدامات مکمل برای برطرف نمودن تبعات منفی صورت گیرد.

برای حل این مشکل نمی‌توان گفت که در مقایسه با حقوقی که نقض شده‌اند، تعداد بسیار بیشتری از مردم از پروژه منتفع می‌گردند. اصلاً نمی‌توان این‌گونه دست به مقایسه منافع افراد زد. تنها راه حل این است که صراحتاً قید شود کسانی که حقشان تضییع گردیده باید غرامت کامل بگیرند به‌گونه‌ای که بعد از چنین غرامتی این افراد دیگر حقوق خود را تضییع شده تلقی نکنند. غرامت و جبران الزاماً تنها پولی نیست و ممکن است

❖ ۲۵۵ حق توسعه در نظریه و عمل

مستلزم پیاده کردن برنامه‌های خاصی باشد. اما مزایای پروژه مجموعاً باید طوری باشد که بهره‌مندان بتوانند، چنانچه راهی برای وادار کردنشان پیدا شود، از عهده تأمین هزینه‌های آن برآیند. مطابق اصول علم اقتصاد اگر منافع رو به تزاید یک پروژه بیش از هزینه‌هایی باشد که بایستی پرداخت گردد، باید پروژه را قبول کرد حتی اگر هیچ هزینه‌ای هم در عمل تأمین نشود. ولی در رویکرد حق محور چنین هزینه‌ای باید در عمل پرداخت شود به طوری که وضع کسانی که حقوقشان تضییع گردیده قبل از تضییع و بعد از تضییع و دریافت غرامت دستکم مساوی باشد. اگر چنین غرامتی را نتوان از طریق مالیات یا سایر روشها از بهره‌مندان اخذ نمود، غرامت برعهده دولت خواهد بود و باید یک ساز و کار مناسب، شفاف و مورد اجماع وجود داشته باشد تا قبل از اجرای پروژه و با رعایت کامل حساسیت‌های طرفهای ذی‌ربط، در مورد غرامت مزبور تصمیم‌گیری شده و همه اختلافات حل و فصل گردند. به عبارت دیگر، چنین غرامتی باید از طریق یک فرایند

مشارکت‌جویانه صحیح و دقیق که در آن خود افراد درگیر تصمیم می‌گیرند، تعیین شود.

۷- ارزش افزوده حق توسعه به عنوان يك

فرایند

پیشتر، از ارزش افزوده تفکر توسعه گفتیم، از حرکت و رای افزایش سرانه تولید ناخالص ملی به سوی يك رویکرد معطوف به توسعه انسانی که در آن تمرکز سیاستها بر تأمین کالاها و خدماتی است که قابلیت‌های مردم را افزایش می‌دهد. سپس دیدیم که چگونه رویکرد حقوق بشری همین چارچوب سیاستگذاری را گامی جلوتر برد و دسترسی به این کالاها و خدمات با رعایت موازین حقوق بشر را مطرح نمود. هدف سیاستها باید تحقق حقوق باشد، که هر حقی اعم از حق غذا، بهداشت، تحصیل، مسکن و غیره باید متضمن نه تنها دسترسی به کالاها و خدمات مربوط به آن حق بلکه دسترسی همگانی آن هم به شیوه‌ای بدون تبعیض و عادلانه باشد، البته با رعایت موازین حقوق بشر که در اسناد مختلف بین‌المللی حقوق بشر مندرج است و شیوه اجرا را بیان می‌کند یعنی مشارکت‌جویانه،

شفاف، بدون تبعیض و پاسخگویانه همراه با توزیع برابر و عادلانه منافع. همه این معیارها قیود خاصی را بر سیاستها تحمیل می‌کنند، و این علاوه بر شروط کارآمدی است که در الگوی رشد اقتصادی خود بخود وجود دارد.

رویکرد حقوق بشری، با تعیین وظایف و تعهدات طرفهای مختلف بویژه دولت و جامعه بین‌المللی، به پاسخگویی و احیاناً توبیخ به دلیل قصور و اشتباه در اجرای سیاستها منجر می‌شود. حتی اگر آنها را «تعهدات ناقص» بدانیم باز لازم است که رابطه حق و تکلیف در مورد هر یک از حقوق برقرار شود. اقدامات جبرانی و ترمیمی باید خواه از طریق وضع قانون و خواه با ساز و کارهای نظارتی مناسب به موقع اجرا گذاشته شود. طلب پاسخگویی و در نتیجه امکان مقصر شناختن، یک ارزش افزوده واقعی ناشی از رویکرد حقوق بشری به توسعه انسانی می‌باشد.

آیا با توسل به حق توسعه و اعمال آن، برای حقوق از پیش شناخته شده‌ای که در توسعه انسانی وجود دارد مانند حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم «ارزش

افزوده» اي متصور است؟ اين سؤال در صورتی جاي طرح دارد که حق توسعه را صرفاً حاصل جمع اين حقوق بدانيم. اگر حق توسعه را به صورت يك فرايند ببينيم ارزش افزوده هويدا ميشود: نه صرف تحقق هريك از حقوق به طور جداگانه، بلکه تحقق همه آنها با هم به شيوه اي که تأثير آنها بر يکديگر لحاظ شود، چه در برهه اي خاص از زمان و چه در طول زمان. بر همین منوال، پيشرفت در تحقق حق توسعه بدین معنی است که تحقق برخي حقوق پيشرفت داشته بي آنکه هيچ حق ديگري نقض گردد يا به قهقرا رود.

مثلاً براي استيفاي حق غذاي مناسب که در ماده ۱۱ میثاق بين المللی حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي آمده است، نظريه کلي کميته حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي مورخ ۱۲ مه ۱۹۹۹ که بايد در هر برنامه حق محور مورد توجه قرار گیرد، به سه سطح از تعهدات يعني رعايت، حمايت و ايفاء اشاره ميکند. هريك از اين سطوح با میزان تحقق ساير حقوق پيوند متقابل دارد و چون تحقق حق غذا يکي از عناصر حق توسعه محسوب ميشود

حق توسعه در نظريه و عمل ❖ ۲۵۹

باید این مهم را در نظر داشت. برای مثال اگر آزادی اطلاعات و اجتماعات وجود نداشته باشد شاید رعایت و حمایت از این حق ممکن نباشد. از سویی دیگر، ایفاء مستلزم گذاشتن غذای مناسب در دسترس مردم است و به منابع تأمین غذا اعم از تولید یا واردات بستگی دارد. نظریه کلی بر این امر صحت می‌گذارد (بند ۲۷)، اما تا آنجا پیش نمی‌رود که تذکر دهد لازمه این امر تلقی تأمین غذا به عنوان بخشی از برنامه کلی توسعه کشور است و متضمن سیاستهای مالی، تجاری و پولی و مباحث توازن اقتصاد کلان است که رویکرد حق توسعه باید مد نظر قرار دهد. بر همین قیاس، در مورد حق بهداشت یا حق مسکن یا حتی حق تحصیل نیز ایفاء این حقوق با هم متضمن افزایش امکانات و تخصیص درست امکانات موجود است. این به معنای تغییراتی در سیاستهای کلی اقتصادی است، به نحوی که به تحقق بیشتر هر یک از حقوق بدون تنزل در برخورداری از سایر حقوق بیانجامد.

تلقی حق توسعه به عنوان فرایندی یکپارچه برای گسترش کلیه حقوق بشری دو

نتیجه آشکار دارد. اول آن‌که تحقق کلیه حقوق منفرداً و مجتمعاً باید براساس برنامه‌های جامع توسعه و با استفاده از کلیه منابع تولیدی، فن‌آوری و تأمین مالی و در قالب سیاست‌های ملی و بین‌المللی باشد. هدف از برنامه‌ها تحقق حقوق بشر است، امکانات و سیاست‌های مؤثر بر فن‌آوری، تأمین مالی و تمهیدات سازمانی، ابزار رسیدن به این هدف می‌باشد. اگر یک رویکرد حق محور به توسعه مشارکت‌جویانه، پاسخگو و غیرمتمرکز بیانجامد و مقرون به صرفه باشد، شاید بتوان صرف امکانات را در یک زمینه، مثلاً تحصیل، کاهش و در زمینه دیگری نظیر بهداشت افزایش داد و بدین‌ترتیب پیشرفت در تحقق هر دو حق را تضمین نمود. اما اگر قرار باشد این پیشرفت‌ها پایدار بوده و شامل کلیه حقوق شوند، منبع امکانات کشور باید گسترش یابد و نه تنها تولید ناخالص داخلی بلکه فن‌آوری و نهادها را نیز در برگیرد. به دیگر سخن، ارزش افزوده مفهوم حق توسعه تنها این نیست که هر حقی را باید در پرتو سایر حقوق دید و

برای آن برنامه‌ریزی کرد، بلکه این هم هست که ارتقاء تولید ناخالص داخلی، فن‌آوری و نهادها را باید به عنوان بخشی از حق توسعه، برنامه‌ریزی و اجرا کرد. همانند حق بهداشت، حق تحصیل و غیره، میزان رشد حق توسعه نیز هم وسیله و هم هدف است. هدف است، چرا که موجب افزایش سرانه مصرف و افزایش سطح رفاهی می‌شود؛ وسیله است، چون به تحقق سایر اهداف توسعه و حقوق بشر کمک می‌کند.

به هر روی، افزایش امکانات هم برای آن‌که جزئی از یک برنامه برای حق توسعه به شمار آید، بایستی به شیوه‌ای همانند سایر حقوق بشر تحقق یابد، یعنی با رعایت موازین حقوق بشر و اهتمام ویژه نسبت به عدالت و کاهش نابرابری. این مستلزم تغییر ساختار تولید و توزیع در اقتصاد خواهد بود که ضامن رشد عادلانه است و نیز مستلزم یک برنامه توسعه و سرمایه‌گذاری خواهد بود که ممکن است اتکالی صرف به مکانیسم‌های بازار نداشته، اما نیازمند همکاری اساسی بین‌المللی باشد. به واقع، هنگامی‌که حق توسعه در قالب یک برنامه توسعه با هدف رشد

پایدار و عادلانه امکانات نگریسته شود، واضح و مبرهن خواهد بود که اقدامات ملی و همکاری بین‌المللی باید یکدیگر را تقویت کنند تا حقوق به شیوه‌ای تحقق یابند که فراتر از اقداماتی برای تحقق حقوق منفرد است.

با نگرش به حق توسعه به مثابه حقی نسبت به یک فرایند توسعه، مزیت دیگری هم بر این خواسته حقوق بشری مترتب است. به پیروی از آمارتیا سن، می‌توان گفت حق توسعه فرایندی است فرا حقی* نسبت به سلسله حقوق بشر و آزادیهای اساسی که به رسمیت شناخته شده‌اند. این فرایند توسعه شامل برنامه یا طرحی از سیاستها است که در طول زمان اجرا شده و دارای انسجام و استمرار بوده و متضمن تحقق مرحله به مرحله اهدافاند. حق نسبت به این فرایند با حق نسبت به نتایج این فرایند متفاوت است. بنابراین حق به روند توسعه نسبت به همه دیگر حقوق بشر فرا حق می‌باشد.

این بدان معنی خواهد بود که حتی اگر به هر دلیل هیچ اجماع بین‌المللی درخصوص اعتبار حقوق بشر یا امکان

*. Metaright.

دستیابی به آنها در آینده نزدیک وجود نداشته باشد، باز می‌توان اجماع کامل درباره اجرای حق توسعه به عنوان یک فرایند توسعه داشت که به احتمال زیاد به تحقق این حقوق در طول زمان خواهد انجامید. به راستی، حتی اگر نتوان پاسخگویی و مسؤولیت عوامل مختلف برای تحقق حقوق مورد نظر را کاملاً مشخص نمود، به این دلیل که ممکن است به عملکرد سایر عوامل وابسته باشند، تعهدات همه طرفها در اجرای برنامه و سیاستها را می‌توان دقیقتر و به‌گونه‌ای الزام‌آورتر مقرر داشت. به این مفهوم، حق توسعه حقی مسلم و قابل اجرا با تعهداتی مشخص برای کنش ملی و همکاری بین‌المللی است.

بخش دوم حق توسعه در عمل

الف همکاری بین‌المللی

چنانکه پیشتر گفتیم، جنبش حق توسعه در آغاز با مطالبه کشورهای جهان سوم از جامعه بین‌المللی به وجود آمد و با جنبش دهه ۱۹۷۰ برای برقراری نظم نوین اقتصادی بین‌المللی در جهانی مصادف بود که عمده‌تاً به شمال و جنوب، کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه، و کشورهای بلوک شرق تقسیم شده بود و بطور کلی و دورادور حامی جنوب بودند. حق توسعه ضمن اینکه رفتار برابر در کلیه معاملات بین‌المللی کشورهای در حال توسعه را طلب می‌کند، بیشتر به انتقال امکانات و منابع و رفتار حمایتی با این کشورها در تجارت و مالیه بین‌الملل تبدیل گردید.

بسیاری از الفاظ و عبارات مورد استفاده کشورهای در حال توسعه در آن زمان اکنون معنای خود را از دست داده است. جهان دیگر با آن حدت به شمال و جنوب تقسیم نشده، جنگ سرد به پایان

رسیده و بلوک شرق فروپاشیده است. اما علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه میان منافع کشورهای مختلف جهان سوم که از اختلاف در سطح توسعه‌یافتگی ایشان ناشی می‌شود، ماهیت اصلی وابستگی آنها به همکاری بین‌المللی تغییر نیافته است. غیر از چند اقتصاد جدیداً صنعتی شده، اکثر کشورهای درحال توسعه هنوز دچار کمبود امکانات‌اند. آنها نیازمند انتقال گسترده امکانات از کشورهای صنعتی برای تکمیل منابع داخلی خود هستند و نیازهایی بس بیشتر مانند بخشش بدهی‌ها، ثبات قیمت کالاهای اساسی و یا اولویت در دسترسی به بازارها. ساختار نظام مالیه بین‌الملل کماکان مانع از جاری شدن سرمایه خصوصی به اغلب کشورهای کم درآمد است، و هرگونه شوک بیرونی می‌تواند با ایجاد هراس در بازار بین‌المللی سرمایه موجب فرار سرمایه از بیشتر کشورهای درحال توسعه گردد. کشورهای درحال توسعه همچنان نیازمند همکاری بین‌المللی هستند تا بتوانند بر این مشکلات فائق آیند.

در بسیاری از کشورها، برای تحقق اکثر اهداف مربوط به حق توسعه شاید استفاده مؤثرتر از امکانات موجود مهم‌تر باشد تا جاری شدن امکانات بیشتر. در بسیاری از پروژه‌هایی که با رویکرد حق محور به توسعه اجرا می‌شوند، شفافیت، پاسخگویی، گسترش برابری و توانمندی می‌تواند موجب صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی گردیده و نیاز به تزریق فراوان کمک خارجی را کاهش دهد. اما این بدان معنی نیست که نیازی به انتقال منابع و امکانات وجود ندارد. هنوز خلأ امکانات در اغلب کشورهای در حال توسعه بسیار گسترده است، بویژه در کشورهای فقیری که از سرمایه خصوصی بی‌بهره مانده‌اند. مطمئناً جای استفاده مؤثرتر از کمک‌ها وجود دارد اما هیچ‌جایی برای کاهش جریان این امکانات وجود ندارد. افزون بر این، همکاری بین‌المللی باید شکل‌های مختلفی به خود بگیرد تا بر مشکلاتی که گفتیم چیره شود، مانند حل مسأله بدهی‌ها، کاستن از بی‌ثباتی در قیمت کالاهای اساسی و درآمد حاصل از صادرات، کاهش سیاست حمایتی در کشورهای توسعه

یافته و مقابله با عیوب ناشی از نظام مالی بین‌المللی.

به هر روی، حتی اگر همکاری بین‌المللی هم به قدر کافی صورت نگیرد، چیزی از مسئولیت کلی کشورهای در حال توسعه برای اجرای حق توسعه با رویکرد حقوق بشری نمی‌کاهد. دولت‌ها در رویکرد حقوق بشری همواره مسئولیتی مطلق دارند. آنها باید قانون وضع کنند، تدابیر مناسب اتخاذ نمایند، دست به فعالیت‌های عمومی بزنند، طرح‌هایی در اندازند که اشخاص ذی‌نفع در پایین‌ترین سطوح اجتماع را توانمند سازد، با اختصاص سرمایه و تغییر ساختار تولید فرایندی از توسعه را که همراه با عدالت و رشد پایدار باشد با هرگونه امکاناتی که در چارچوب همکاری بین‌المللی در اختیار دارند تحکیم بخشند. اگر سطح این همکاری بین‌المللی ارتقاء یابد، وظایف خود را به نحو مؤثرتری انجام خواهند داد. ولی دولت‌ها نمی‌توانند فقط منتظر این افزایش بمانند و همه توان خود را به کار نگیرند تا حق توسعه را اجرا نموده و برخورداري از همه حقوق مدني و سياسي و

نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را
صیانت، تقویت، ایفاء و تسهیل نمایند.
تکلیف جامعه بین‌المللی مبنی بر
همکاری برای اجرای حق توسعه نیز تکلیفی
مطلق است، و مقتضی است حول یک چارچوب
همکاری بین‌المللی که دولتهای عضو را
قادر سازد تا به یاری جامعه مدنی، حق
توسعه را برای تمامی مردم کشورهای
درحال توسعه محقق سازند اجتماعی به وجود
آید. از آنجا که تحقق حق توسعه یک
فرایند است، انجام آن به صورت گام به
گام امکان‌پذیر است، با ایجاد یک چارچوب
و طی مراحل تدریجی و متناسب با امکانات
مالی، فنی و سازمانی موجود.

چنین همکاری بین‌المللی عمدتاً دارای
دو بعد است که با هم قابل جمع‌اند. نخست
آن‌که همکاری‌ها می‌بایستی به صورت
بین‌المللی و در یک فرایند چندجانبه
بارور و اجرا شوند که در آن همه
کشورهای توسعه‌یافته، نهادهای چندجانبه
و مؤسسات بین‌المللی بتوانند شرکت نموده
و تسهیلاتی در اختیار کلیه کشورهای
درحال توسعه واجد صلاحیت قرار دهند، و
دیگر آن‌که تسهیلات دوجانبه یا ترتیبات

ناظر به كشوري خاص براي حل مشكلاتي به كار گرفته شود كه نيازمنند اقدامات خاص هستند. در حال حاضر شماری از تسهیلات و ترتیبات چندجانبه وجود دارند كه به مشكل بدهي كشورهاي در حال توسعه مي پردازند، از قبیل تعدیل ساختاري، تسهیلات مالي با تخفیف توسط مؤسسات مالي بين المللي، برنامه هاي سازمان تجارت جهاني و كشورهاي توسعه يافته صنعتي براي ايجاد دسترسي به بازار، و تجديد ساختار نظام مالي بين المللي به منظور حل بسياري از مشكلات نارسايي و بي ثباتي در گردش مالي كشورهاي در حال توسعه. همه اينها محتاج بازنگري كامل است با اين دید كه تعهد همكاري بين المللي اجرا گردیده و كشورهاي مختلف براي تحقق حق توسعه بكوشند. در يك چارچوب حقوق بشري چنين همكاري بين المللي بايد نه تنها شفاف و بدون تبعيض، بلكه عادلانه و مشاركتجويانه هم باشد، چه در تصميم گيري و چه در تقسيم مزايایا. پاداش كشورهاي صنعتي و نهادهاي بين المللي براي قبول اين چارچوب حقوق بشري آن است كه تعهد آنها با تعهد كشورهاي در حال توسعه براي

تسهیل تحقق حق توسعه مردم شان همسنگ
می‌باشد.

درخصوص تسهیلات دوجانبه و ترتیبات
ناظر به کشورهای خاص، می‌توان با اجرای
آنها حق توسعه را به شیوه‌ای گام به گام
عملی کرد. در واقع، ابعاد چندجانبه و
دوجانبه همکاری بین‌المللی هر دو
امکانهای جدیدی برای تحقق حق توسعه در
یک چارچوب حقوق بشری فراهم می‌سازند.
این می‌تواند در روابط اقتصادی
بین‌المللی، بویژه میان کشورهای
توسعه‌یافته و در حال توسعه تغییر اساسی
دهد. رویکرد حقوق بشری به تحقق حق
توسعه زمینه‌ای پدید می‌آورد که در آن
رابطه همکاری میان کشورهای توسعه‌یافته
و در حال توسعه بر مبنای مشارکت، جای
خود را به رویارویی سالهای پیش می‌دهد.

۱- کمک برای توسعه

یکی از ابزارهای همکاری اقتصادی
بین‌المللی کمک رسمی برای توسعه (ODA)*

*. Official Development Assistance.

یا کمکهای خارجی است. ولی این تنها یکی از چندین روشی است که می‌تواند به وسیله اهداکنندگان برای همکاری دوجانبه با کشورهای درحال توسعه مورد استفاده قرارگیرد. رویکرد دوجانبه را می‌توان در موارد دیگری هم به‌کار برد مانند ایجاد دسترسی به بازارها از طریق آزاد سازی تجاری به شیوه ترجیحی، ایجاد انگیزه برای افزایش جریان سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی، بخشش بدهی‌ها، و یاری دادن کشورها در عبور از بحرانها و سایر مواقع اضطراری. لکن، «کمک» دو ویژگی دارد که آن را به ابزار حمایتی بسیار مهمی برای کشورهای در حال توسعه تبدیل می‌کند. اولاً، «کمک» را اغلب اعطاکنندگان یا به صورت مجانی و یا با تخفیف‌های بسیار بالا ارائه می‌دهند. ثانیاً، «کمک» می‌تواند ارائه و به صوابدید مقامات عمومی مصرف شود، بی‌آن‌که دغدغه بازده تجاری در میان باشد. اغلب کشورهای درحال توسعه نمی‌توانند سرمایه‌های خصوصی را جذب کنند، چرا که قادر نیستند به اندازه کافی بازده تجاری و در نتیجه انگیزه ایجاد کنند، با آن‌که این

سرمایه‌گذاری‌ها بازده اجتماعی عظیمی دارد. بنابراین «کمک» می‌تواند فعالیت‌های دارای بازده اجتماعی بالا را از لحاظ مالی تأمین کند، مانند تحصیل، بهداشت، تغذیه، و سایر زمینه‌های توسعه اجتماعی که همگی برای تحقق حق توسعه مهم‌اند. همچنین از «کمک» می‌توان برای افزایش جریان سرمایه خصوصی به این کشورها از راه تقسیم ریسک و افزایش بازده تجاری یک پروژه به طریق مشارکت انتفاعی (Joint ventures) و دادن یاران سرمایه استفاده کرد.

از آنجا که «کمک» مانند هبه عمومی توسط کشورهای توسعه‌یافته صنعتی است، جریان آن بستگی دارد به انگیزه دولتهای اهداکننده و یا قضاوت عموم درباره فایده کمکه‌های خارجی که در کشورهای درحال توسعه صرف می‌شوند. کشورهای توسعه‌یافته علاقه خود را به کمک خارجی از دست نداده‌اند و نیز حقیقتاً از کمک خسته نشده‌اند. اگرچه کمک رسمی برای توسعه از سوی مجموع کشورهای صنعتی هیچ‌گاه به ۰/۷ درصد تعیین‌شده نرسید، اما بین ۰/۳۲ تا ۰/۳۳ درصد تولید

❖ ۲۷۲ حق توسعه در نظریه و عمل

ناخالص ملي همۀ كشورهاي DAC* منهاي ايالات متحده در نوسان بوده است، و ميزان «كمك» براساس قيمتها و نرخ ارز سال ۱۹۹۹ افزايشيافته اگرچه اين افزايش در دو دهه اخير سرعت چندانى نداشته است. اُفت اواسط دهه ۱۹۹۰ با افزايشي كه از ۱۹۹۶ آغاز گرديد كاملاً جبران شده است. ولي كمك رسمي براي توسعه (ODA) در ايالات متحده پس از پايان جنگ سرد افت زيادي كرده آن هم به اين دليل روشن كه انگيزه جديدي جاگزين عامل توازن قوا در سالهاي گذشته نشده است. اما حتي تجربه ايالات متحده هم نشان داده است كه مسؤولان دريغ ندارند از اينكه مبالغ هنگفتي از بودجه عمومي را صرف كمك به كشورهاي درحال توسعه براي عبور از بحرانهاي مالي نمايند و همچنان سهم عمده اي در برنامه هاي تخفيفي و حمايتي بانك جهاني و صندوق بين المللي پول داشته باشند. به عبارت ديگر، در صورت داشتن انگيزه مناسب، دولتهاي پياپي در

*. كميته كمك براي توسعه (Development Assistance Committee) شامل ۲۲ كشور اهداكننده به اضافه كميسيون جوامع اروپايي است كه در قالب سازمان همكاري اقتصادي و توسعه (OECD) عمل مي كنند - م.

ایالات متحده نسبت به تخصیص بودجه عمومی به کمکهای متمرکز برای کشورهای درحال توسعه تمایل وافر نشان داده‌اند. اگر هم در کشورهای صنعتی رخوتی باشد، مربوط به صرف بودجه عمومی برای یاری و کمک به کشورهای درحال توسعه نیست، بلکه به شیوه و هدف کمکهایی است که تاکنون صورت گرفته است.

کمک برای توسعه همچنان مهم‌ترین ابزار همکاری بین‌المللی خواهد بود و یقیناً اگر حجم کمکهای خارجی افزایش یابد پسندیده خواهد بود. خوب است تعهد داوطلبانه کشورهای صنعتی، ولو تکلیفی صرفاً اخلاقی، مبنی بر اختصاص ۰/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود به کمکهای خارجی را یادآور شویم و از کشورهایی که تعهد خود را انجام نداده‌اند ایفای آن را بخواهیم. به علاوه اگر بتوان نشان داد که این کمک برای توسعه، تحقق حقوق بشر را نیز در کشورهای درحال توسعه تسهیل می‌نماید، آنگاه شاید بتوان حمایت گسترده عمومی را در این کشورها به طرفداری از «کمک» جلب کرد. در واقع، در صورتی که «کمک» برای اجرای حق توسعه صرف

شود می‌تواند با ایجاد انگیزه و در چارچوب جدیدی از همکاری برای توسعه، افزایش قابل توجهی پیدا کند.

۲- پیمان‌های توسعه

نگرانی بحق اهداکنندگان، مفید بودن امکاناتی است که به کشورهای درحال توسعه در جهت پیشبرد اهداف توسعه ارائه می‌دهند. اگر بدون رضایت دریافت‌کنندگان شرط و شروطی به ایشان تحمیل شود، این با روح رویکرد حق محور به توسعه منافات دارد. ولی اگر این شرط و شروط بخشی از يك تفاهم بوده و به عنوان يك «پیمان» حاوی تعهد متقابل برای اجرای برنامه‌ها قلمداد شود، می‌تواند به ابزار مؤثری برای تحقق حق توسعه مبدل شود.

ایده یک «پیمان» اولبار از سوی اشتولتنبرگ* وزیر خارجه نروژ در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح و به وسیله سایر اقتصاددانان توسعه و نیز در گزارشهای توسعه انسانی بسط یافت. هدف، حمایت از برنامه‌هایی بود که قرار بود کشورهای درحال توسعه براساس سیاستهای مرحله‌ای به اجرا گذارند، همراه با تعهد روشن اهداکنندگان مبنی بر ارائه کمکهای مورد نیاز چه از لحاظ مالی و چه دسترسی تجاری و سایر سیاستهای هماهنگ با تلاشهای کشورهای دریافتکننده.

برای تدوین برنامه‌هایی در جهت اجرای حق توسعه، رجوع دوباره به اندیشه پیمان توسعه مفید خواهد بود. لزومی ندارد در تمهیدات فعلی و استفاده از امکانات برای برنامه‌های در دست اجرا کاهشی صورت گیرد. ولی جامعه بین‌المللی میتواند برای اینکه دستکم برخی از اهداف تعیین شده به عنوان حقوق بشر را محقق سازد، چند برنامه بین‌المللی تصویب کند و اجرای حق توسعه را به صورت پیمانهای میان کشورهای توسعه‌یافته و

*. T. Stoltenberg.

در حال توسعه آغاز نماید که این پیمانها متضمن تعهداتی مبنی بر تبعیت از سیاستها و راهکارهای توافق شده و کمکهایی تعیین شده اعم از مالی و غیر مالی باشند. تا وقتی که اجرای این برنامه‌ها خللی در موفقیت سایر برنامه‌ها و اهداف ایجاد نکرده است، قطعاً پیشرفتی در جهت تحقق حق توسعه خواهد بود.

تعیین تعهدات متقابلی که باید در پیمان‌های توسعه ذکر شوند محتاج دقت است. کشورهای در حال توسعه باید مسؤلیت اولیه اجرای برنامه‌های مربوط به تحقق حق توسعه که در پیمان آمده را با به‌کارگیری کلیه سیاستها و اقدامات عمومی لازم برعهده گیرند. برخی مطالعات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نشان داده که فرایند تحمیل شروط در برنامه‌های مالی غالباً موفق نبوده است، چرا که تحمیلی بیرونی به نظر آمده و لذا متعلق به کشورهای در حال توسعه نیستند.

همان‌طور که در یکی از ارزیابی‌های اخیر آمده: «از ۱۹۸۱ به این سو بسیار بر فهرست شرط و شروط افزوده شده، اما

چیزی از آن کم نگردیده است». همان وقتی را که مقامات دولتی صرف مذاکره و نظارت بر اجرای این شروط کرده‌اند می‌توانستند برای تجزیه و تحلیل مشکلات توسعه و طراحی راهبردهای توسعه صرف نمایند.^{۲۴}

واجب است هرگونه شرط و شروط یا تعهداتی که کشورهای درحال توسعه باید بپذیرند، از دید آنها به نفع خودشان باشد و خود نیز نظارت عمده را اعمال کنند. این امر در یک رویکرد حق محور، برای اطمینان از برخورد یکسان اهمیت ویژه دارد.

در یک پیمان توسعه، کشورهای درحال توسعه باید تعهداتی را مبنی بر استیفاء و صیانت از حقوق بشر برعهده گیرند. منصفانه‌ترین راه برای نظارت بر اجرای این تعهدات آن است که در هر کشور، یک کمیسیون ملی حقوق بشر متشکل از شخصیت‌های برجسته همان کشور تأسیس گردد. بدین منظور، همه کشورهایایی که مایل به اجرای حق توسعه از طریق پیمان‌های توسعه

24. World Bank, World Development Report 2000/2001, Attacking Poverty 93 (2001).

هستند، مکلف خواهند بود چنین کمیسیون‌های ملی تأسیس‌کنند تا در موارد نقض حقوق بشر تحقیق و داورى نمایند. برای شروع این تنها راه جلوگیری از چنین موارد نقضی است. هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند ادعا کند که در قلمرو او مطلقاً حقوق بشر نقض نمی‌شود. تنها اطمینانی که می‌توان داد این است که ساز و کار مناسبی در نظام حقوقی برای جبران و اصلاح چنین مواردی وجود دارد. اگر یک کشور در حال توسعه یک کمیسیون ملی حقوق بشر براساس هنجارهای بین‌المللی تشکیل دهد که بتواند مستقل و فارغ از هر مانع و رادعی فعالیت کند و قوانین مناسب هم تصویب شوند، آنگاه این تضمین کافی وجود دارد که آن کشور به تعهدات حقوق بشری خود مطابق پیمان توسعه عمل خواهد کرد.

التزام جامعه بین‌المللی هم باید در قالب پیمان توسعه تنظیم شود. اگر یک کشور در حال توسعه تعهدات خود را انجام داد، کشورهای اهداکننده و نهادهای بین‌المللی هم باید تضمین دهند کلیه سیاستهای تبعیض‌آمیز و موانع دسترسی به تجارت و امکانات مالی برداشته شوند و

هزینه‌های مازاد ناشی از اجرای این حقوق نیز سرشکن گردد. سهم دقیق هرکس را می‌توان یا برحسب مورد تعیین و یا براساس يك تفاهم بين المللي هزینه‌های مازاد را نصف نصف میان نمایندگان جامعه بین‌المللی و کشور ذي ربط تقسیم نمود.

کارشناسانی از کشورهای ذي ربط و نهادهای بین‌المللی که با این کشورها سر و کار داشته و در زمینه‌های مربوط آگاهی داشته باشند، می‌توانند به آسانی جزئیات پیمانها و رویکرد حق محور برای اجرای چنین برنامه‌ای را تعیین کنند. آنچه ضروری است اراده سیاسی و عزم جزم تمامی کشورهای است که حق توسعه را به مانند حقی بشری نسبت به اجرای حق توسعه به شیوه‌ای زمانبندی شده و در چارچوب تعهداتی مبني بر اقدامات ملي و همکاری بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند.

ایده يك پیمان تنها یکی از الگوهای همکاری بین‌المللی است؛ امکان عملی این ایده و نیز سایر راه‌حلها نیازمند بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر است. رویکردهای همکاری برای توسعه که کمیته کمک برای توسعه (DAC) و نهادهای کمک دوجانبه اتخاذ

کرده اند، کاملاً منطبق با رویکرد ما به تحقق حق توسعه است. تحقیق سال ۱۹۹۶ کمیته کمک برای توسعه، تحت عنوان شکل‌گیری قرن بیست و یکم: نقش همکاری‌های توسعه؛ تحقیق سال ۱۹۹۷ مقام سوئدی مسؤول توسعه بین‌المللی با عنوان همکاری برای توسعه در قرن بیست و یکم؛ گزارش رسمی ۱۹۹۷ وزیرخارجہ انگلستان در زمینه توسعه بین‌المللی با عنوان زدودن فقر از جهان: چالشی برای قرن بیست و یکم؛ و گزارش تحقیقی در مورد سیاست‌های بانک جهانی با نام ارزیابی کمک، جملگی مواد اولیه‌ای فراهم می‌کنند که رویکرد پیشنهادی ما به یک پیمان توسعه می‌تواند بر آن بنا شود. گزارش جهانی توسعه ۲۰۰۱/۲۰۰۰ از سوی بانک جهانی و نیز گزارش‌های استراتژی کاهش فقر، که به وسیله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در چارچوب ابتکار موسوم به HIPC* تهیه گردیده که به موجب آن کشورهای صنعتی و مؤسسات مالی بین‌المللی به نوعی

*. کشورهای فقیر به شدت مقروض (Heavily Indebted Poor Countries) طرحی است که در ۱۹۹۶ به ابتکار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول عنوان شد و هدف آن کاهش بدهی خارجی فقیرترین و مقروض‌ترین کشورها است - م.

تعهدات متقابل برعهده می‌گیرند باید به این مجموعه افزوده گردد. چهارمین گزارش کارشناس مستقل کمیسیون حقوق بشر در امور حق توسعه، خطوط کلی این‌گونه پیمانهای توسعه را با جزئیات بیشتری بیان کرده است.^{۲۵}

ب - مؤلفه‌های یک برنامه برای اجرای حق توسعه

مشخصات اصلی هر برنامه‌ای برای تحقق حق توسعه را می‌توان بدین شرح خلاصه نمود:

(الف) اجرای حق توسعه را باید به مثابه یک طرح یا برنامه جامع توسعه تلقی نمود که به موجب آن برخی یا اکثر حقوق تحقق می‌یابند بی‌آن‌که هیچ حقی نقض گردد. به علاوه، باید رشد کلی و پایدار اقتصادی وجود داشته باشد، و باید امکانات بیشتری برای تحقق این حقوق اختصاص داد و در همین راستا ساختار تولید و توزیع را بهبود بخشید؛

25. Fourth Report of the Independent Expert on the Right to Development, U.N. Doc. E/CN.4/2002/WG.18/2. The OHCHR website is available at <http://www.unhchr.ch>.

(ب) تحقق هیچیک از حقوق نمی‌تواند به صورت عملی منفرد صورت گیرد، و لازم است برنامه‌ها یا طرح‌هایی برای اجرای سایر حقوق با ملاحظه زمان و هماهنگی متقابل میان بخش‌ها* اندیشیده شود؛

(ج) کار اجرای برنامه کلان و تحقق یکایک حقوق باید مطابق موازین حقوق بشر انجام شود، یعنی با شفافیت، پاسخگویی و به شیوه‌ای بدون تبعیض و مشارکتجویانه و همراه با برابری و عدالت. در عمل این بدان معنی است که طرحها باید در پایین‌ترین سطوح اجتماع طراحی و پیاده شوند به نحوی که اشخاص ذی‌نفع خود در تصمیم‌گیری و اجرا مشارکت داشته و در منافع آن هم سهم برابر داشته باشند. در یک کلام، مقصود برنامه‌ای است برای توانا سازی اشخاص ذی‌نفع؛

(د) نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی و قواعد و شیوه عمل آنها حاکی از وابستگی متقابل میان اجزای مختلف حق توسعه باشد؛ و یک فرایند توسعه که متضمن توسعه انسانی و افزایش فرصتها همراه با برابری و عدالت

*. Cross – Sectoral Consistency.

باشد اغلب مستلزم تغییر بنیادی در نهادهای فوق است. در این قبیل موارد تحقق حق توسعه مستلزم تغییر در چارچوبهای نهادی است و این تغییر غالباً از نهادهای ملی شروع شده و به نهادهای بین‌المللی سرایت می‌کند؛

(ه) صاحبان حق توسعه چنان‌که در اعلامیه ۱۹۸۶ قید گردیده است مردم و افراد در کشورهای درحال توسعه هستند، و صاحبان تکلیف در وهله اول دولتها و جامعه بین‌المللی و سایر اعضای جامعه مدنی ملی و بین‌المللی. لذا برای پیگیری این تعهدات لازم است سیاستهایی که دولتهای عضو و جامعه بین‌المللی، شامل نهادهای بین‌المللی، کشورهای اهداکننده و سایر دولتها درکنار شرکتهای چند ملیتی باید به منظور اجرای این حقوق عملی سازند، تعیین شود.

رویکرد حقوق بشری به توسعه انسان را وامی‌دارد که در مسیر حمایت از محروم‌ترین، فقیرترین و آسیب‌پذیرترین‌ها گام بردارد، اگرچه این صراحتاً به عنوان اصلی لازم‌الاجرا در اسناد حقوق بشر نیامده است. از لحاظ نظری، این مصداقی

از قاعده تفاوت است که راولز مطرح نمود یعنی افزایش هرچه بیشتر منافع ضعیفترین‌ها، بدون توجه به تأثیری که بر منافع سایرین خواهد داشت.^{۲۶} می‌توان آن را اصل حداقلی برابری نامید که حصول یک اجماع جهانی در مورد آن چندان دشوار نیست. فقر بدترین شکل نقض حقوق بشر است و طبعاً هر برنامه‌ای برای تحقق حقوق بشر بر پایه برابری و عدالت، برای رفع آن همت خواهد گماشت. اگر بتوان اجماع گسترده‌تری درخصوص همکاری بین‌المللی برای زدودن فقر پدید آورد، این برای تحقق بخشیدن به حق توسعه از همه چیز مفیدتر است.

فقرزدایی به معنای بهبود سطح زندگی آسیب‌پذیرترین اقشار جمعیت با معیار برابری و اصل عدالت راولز منطبق است، و اگر ۳۰-۴۰ درصد جمعیت یعنی فقیرترین‌ها همگی وضعشان بهبود یابد، دیگر لا اقل در مرحله اول توسعه چندان مهم نیست بر سر اقشار ثروتمندتر جمعیت چه می‌آید. با تکیه بر نیروهای بازار، می‌توان سیاست‌های اقتصادی دیگری درکنار

26. John RAWLS, a Theory of Justice (1971).

برنامه‌های فقرزدایی پایه‌ریزی کرد تا رفاه سایر اقشار جمعیت نیز بهبود یابد. تنها مشکلی که باید نگران آن بود این است که وابستگی بیش از حد به نیروی بازار مبادا باعث بروز یک بحران اقتصادی و مالی گردد، بحرانی که ممکن است تأثیر منفی بر ماهیت فقر داشته یا تعداد فقرا را افزایش دهد. باید همکاری بین‌المللی به اندازه کافی وجود داشته باشد، مثلاً ایجاد مرجعی توسط نهادهای بین‌المللی برای غلبه بر این مشکلات که به عنوان آخرین راه‌حل یا عندالاقضاء تسهیلات مالی اعطا کند. پس همه اجماع و حسن‌نیت حاصل از این تمهیدات را می‌توان بر روی برنامه‌های فقرزدایی متمرکز نمود.

فقر دستکم دو بُعد دارد. بُعد اول فقر درآمد است و مربوط است به این‌که چه درصدی از جمعیت کشور پایین‌تر از حداقل سطح درآمد یا مصرف به سر می‌برد. بُعد دیگر به توانایی فقیر برای بیرون آمدن از فقر به‌گونه‌ای پایدار از طریق دسترسی بیشتر به امکاناتی از قبیل بهداشت، تحصیل، مسکن و تغذیه مربوط می‌شود. در

این چارچوب، اتخاذ سیاستهایی در راستای همکاری بین‌المللی به منظور تحقق برخی دیگر از حقوق اساسی، مانند حق غذا، حق بهداشت و حق تحصیل کاملاً با یک برنامه کاهش فقر درآمد انطباق خواهد داشت.

از منظر تحقق حقوق بشر، مفهوم فقر بسیار فراتر از صرف فقر درآمد می‌باشد. منظور سطحی از محرومیت است که غیرقابل قبول بوده و یک جامعه متمدن آن را مغایر با کرامت انسان می‌شمرد. آمارتیا سن معتقد است که فقر را باید محرومیت از قابلیت‌های اساسی دانست و نه صرفاً درآمد اندک. قابلیت‌ها اساساً به حقوق بشر مربوط می‌شوند، دادن حق انتخاب و آزادی گسترده به افراد برای این‌که آن‌گونه که می‌خواهند باشند یا عمل کنند. قابلیت‌ها تنها به تحصیلات و بهداشت محدود نیستند، اگرچه در اهمیت این دو تردیدی نیست نه فقط به عنوان دو ارزش بلکه به خاطر ارتقاء توانایی افراد برای افزایش درآمد و سطح زندگی خود. نتیجه مطالعات به عمل آمده در چند کشور مختلف در مورد نظر فقیران درباره مشخصات اصلی فقر بیانگر آن است که

درآمد مهم است، ولی سایر جنبه‌های رفاهی و کیفیت زندگی نظیر بهداشت، امنیت، عزت نفس، عدالت، دسترسی به کالاها و خدمات، خانواده و زندگی اجتماعی نیز از اهمیت برخوردارند.

لذا، در برنامه فقرزدایی باید چندین شاخصه رفاهی یا اجتماعی را هم‌زمان در نظر داشت، و لازمه یک رویکرد مبتنی بر حق توسعه آن است که بهبود هر یک از این شاخصه‌ها نتیجه طرح‌هایی باشد که با رویکرد حق محور و به عنوان بخشی از یک برنامه هماهنگ رشد و توسعه به اجرا درمی‌آیند. رویکرد حق محور، که اشخاص ذی‌نفع را توانا می‌سازد تا در تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌های مختلف با شفافیت، مسئولیت‌پذیری و سهم برابر از منافع شرکت کنند به خودی خود هدف نیست، بلکه هدف تحقق حق توسعه است. همچنین چنین رویکردی باعث می‌شود طرح‌هایی که ارزش شاخص‌های مختلف اجتماعی را بالا می‌برند، بهتر نتیجه بدهند. بنابراین، رویکرد حق محور وسیله‌ای برای پیشرفت در تحقق حق توسعه نیز هست.

۱- نمونه‌ای از مؤلفه‌های یک برنامه

در پرتو مباحثات فوق، طرح‌ریزی دوباره یک برنامه بین‌المللی برای تحقق حق توسعه براساس اقدامات ملی، همکاری بین‌المللی و پیمان‌های توسعه برای کشورهای خواهان برنامه، مفید خواهد بود. بی‌گمان یک برنامه اقدامات هماهنگ می‌تواند به صورت یک طرح توسعه تنظیم گردد که تلاش عمده آن افزایش تولید ناخالص داخلی و سایر منابع همراه با بهبود مستمر شاخص‌های اجتماعی مربوط به حقوق مختلف می‌باشد. کلیه طرح‌های منفرد و مرتبط باید با رعایت موازین حقوق بشر طراحی و به اجرا درآیند و بر توانمندسازی و مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرا، توأم با شفافیت و مسؤولیت‌پذیری، و برابری و عدم تبعیض در برخورداری از منافع تأکید نماید.

چنین طرحی کاملاً با شکل‌های قبلی برنامه‌ریزی متمرکز تفاوت خواهد داشت، چرا که در اینجا تأکید بر تصمیم‌گیری غیرمتمرکز و مشارکت و توانمندسازی اشخاص ذی‌نفع است. تدوین طرح باید طی فرایند مشورت با جامعه مدنی و ذی‌نفع‌ها

و به شیوه ای بدون تبعیض و شفاف انجام گیرد.

مرحله اول این طرح می‌تواند برنامه‌ای کاملاً طرح‌ریزی شده و هدفمند برای زدودن فقر در ابعاد وسیع آن باشد؛ نه تنها فقر درآمد بلکه محرومیت از قابلیت‌ها و توانایی‌ها. کاهش فقر درآمد مستلزم برنامه‌ای است که نه تنها نرخ رشد کشور را افزایش دهد بلکه با تغییر در ساختار تولید، به افزایش درآمد طبقه نیازمند کمک کرده و برابری در مصرف را چه در منطقه مورد نظر و چه بین مناطق مختلف ارتقاء بخشد. به علاوه، بهبود شاخص‌های اجتماعی که موجب گسترش قابلیت‌ها می‌شود، با پیروی از رویکرد حق محور و براساس نرخ پیش‌بینی شده برای رشد کلی تولید و رشد شاخص‌ها و ارتباط میان آنها ضروری است. اما از آنجا که همه این حقوق را نمی‌توان در آینده نزدیک محقق نمود، شاید عملی‌تر این باشد که دستکم بر سه حق اساسی مانند غذا، بهداشت و تحصیل تمرکز شود و ابتدا اهداف وسیع آنها تحقق یابد. براساس رویکرد ما به حق توسعه، باید اطمینان

حق توسعه در نظریه و عمل ❖ ۲۹۱

یافت در زمانی که تحقق دستکم این سه حق بهبود می‌یابد، هیچ حقی، از جمله حقوق مدنی و سیاسی، تنزل نیافته یا نقض نخواهد شد.

این سه حق از آن رو انتخاب شدند که قابلیت‌های اساسی هستند که باید در هر برنامه پایدار برای کاهش فقر لحاظ شوند. اساسی هستند چرا که استیفای بسیاری از حقوق دیگر منوط به استیفای این حقوق است. به علاوه مستلزم تأمین کالاها و خدماتی هستند که درآمدهای رو به تزاید مردم در مراحل اولیه توسعه برای ارتقاء سطح زندگی بیشتر صرف آنها می‌شود. اما این بدان معنی نیست که سایر حقوق مهم نیستند. می‌توان تا پایان هزاره سوم حقوق بیشتری از این قبیل را به عنوان هدف تعیین نمود، نظیر مسکن، بهداشت عمومی، محو زاغه‌نشینی یا برخی مرگ و میرها و مقابله با مشکلاتی مانند ایدز. نوع تمرکز به اجماع سیاسی در کشورهای ذی‌ربط و کشور اهداءکننده و نیز امکانات موجود بستگی دارد. ولی به عنوان حداقل، نباید در مورد اتخاذ اهدافی برای این سه حق اختلاف نظر باشد،

مثلاً محو گرسنگی و سوء تغذیه، بی‌سوادگی و فقدان تحصیلات ابتدایی و تأمین دسترسی به تسهیلات اولیه بهداشتی، آن هم در یک مدت معین.

همین‌که برنامه تهیه و مورد قبول کشورهای ذی‌ربط قرار گرفت، کشورهای توسعه یافته صنعتی می‌توانند با کشورهای مختلف پیمان‌های توسعه امضاء کنند و معیارهایی برای تعهدات متقابل قرار دهند. اگر کشور در حال توسعه ذی‌ربط تعهد خود را براساس این معیارها ایفا نمود، جامعه بین‌المللی اجرای تعهدات مربوط به خود را تضمین می‌کند. در مورد نحوه تقسیم مسئولیت میان کشورهای صنعتی باید سازوکاری اندیشیده شود. اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، چنین تمهیداتی برای اجرای میثاق‌های توسعه امکان‌پذیر است.

۲- اهمیت رشد اقتصادی

شایسته است بر مهم‌ترین ویژگی‌های یک برنامه برای تحقق حق توسعه تأکید شود و آن این‌که چنین برنامه‌ای بر یک استراتژی افزایش امکانات همراه با برابری و

حق توسعه در نظریه و عمل ❖ ۲۹۲

احترام به موازین حقوق بشر مبتنی است. منظور از امکانات در اینجا تنها تولید ناخالص داخلی نبوده بلکه امکانات قانونی، فنی و سازمانی را هم شامل می‌شود. هرگونه بهبودی در امکانات مزبور موجب بهبود در افق تحقق همه حقوق شده و ارزش شاخص‌های این حقوق را افزایش می‌دهد.

تردیدهای مطرح شده در بحث حقوق بشر پیرامون رابطه تولید ناخالص داخلی و ارزش این شاخص‌ها، اغلب ناشی از اختلاط میان شرط لازم و شرط کافی است. برای افزایش مستمر در ارزش شاخص‌ها، رشد بیشتر تولید ناخالص داخلی لازم است. اما رشد بیشتر تولید ناخالص داخلی، برای بالا بردن ارزش شاخص‌ها کافی نیست.

مطالعات متعدد نشان می‌دهد که کاهش فقر درآمد تقریباً همیشه با رشد (درآمد یا مصرف) همراه است و رشد منفی نیز با افزایش فقر توأم است. با این حال، حتی با یک نرخ رشد واحد، کشورهای مختلف ممکن است برای فقر درآمد حسب این‌که نتایج رشد چگونه توزیع می‌شوند، یا الگوی رشد چگونه است، و این‌که افزایش

تولید بیشتر در بخش‌های اشتغال‌زا مانند کشاورزی بوده است، و اینکه مناطقی با جمعیت یا نیروی کار بیشتر رشد سریع‌تری داشته‌اند یا خیر ملاک‌های متفاوتی داشته باشند. با یک سطح درآمد ثابت، می‌توان متغیرهای غیردرآمدی یا سایر شاخص‌های اجتماعی را در برهه‌ای خاص با تخصیص دوباره امکانات، ارتقاء بخشید. اما این حتی در میان مدت نمی‌تواند استمرار یابد مگر با افزایش امکانات موجود، خصوصاً وقتی که قرار است برخی شاخص‌های مزبور که هر یک خود نیازمند امکانات است، با هم و به شیوه‌ای هماهنگ در برنامه‌ای برای تحقق حق توسعه افزایش یابند.

به عبارت دیگر، مشکل امکانات برای استیفای هر یک از حقوق بطور جداگانه و مستقل از بقیه فرق دارد با زمانی که استیفای همه یا اکثر حقوق با هم و به عنوان بخشی از یک برنامه توسعه مطرح است. می‌توان هر حقی را منفرداً بدون نیاز به امکانات اضافی و تنها با استفاده بهینه از هزینه‌های فعلی یا تخصیص بهتر هزینه‌ها استیفا نمود. در اغلب موارد فقط کافی است دولتهای عضو

شیوه عمل خود را تغییر دهند و تعهدات خود در قبال اشخاص ذی‌نفع را مطابق با رویکرد حقوق بشری انجام دهند. عدم ایفای سایر حقوق تبعات غیرمستقیم خواهد داشت زیرا چنان‌که پیش‌تر گفتیم میزان برخورداري از هر حقی بستگی به میزان برخورداري از سایر حقوق دارد، اما اگر دغدغه اجرای يك حق به تنهایی در میان باشد می‌توان تبعات مزبور را نادیده گرفت. لیکن، اگر اجرای يك حق واحد به مثابه بخشی از يك برنامه توسعه مد نظر باشد، لازم است که ارتباط متقابل میان حقوق یا میان جریان کالاها و خدماتی که در شاخص‌های اجتماعی مربوط به حقوق مختلف انعکاس می‌یابند، لحاظ شود. لازمه این امر افزایش اساسی در امکانات خالص خواهد بود، غالباً به میزانی بس فزاینده از امکانات موجود داخلی.

برای برخورداري از يك سطح رشد بالا و قابل حصول که به تدریج امکانات را افزایش دهد، بیشتر کشورهای درحال توسعه به يك نرخ سرمایه‌گذاری بالاتر از میزان سپرده‌گذاری‌ها نیاز دارند که باید با تأمین سپرده‌های خارجی و انتقال

بین‌المللی امکانات نیز توأم شود. درخواست همکاری بین‌المللی از سوی کشورهای درحال توسعه، که با توجه به پذیرش حق توسعه در سطح بین‌المللی حق آنهاست، مضافاً شامل تغییر در چارچوب مناسبات بین‌المللی است به نحوی که به ایشان سهم برابر از منافع قراردادهای بین‌المللی داده شود. نیاز به چنین همکاری بسیار بیش از موارد معمول است که رویکرد حقوق بشری برای تحقق جداگانه حقوق مطرح می‌باشد.

خود کشورهای درحال توسعه نیز ملزم به طراحی و اجرای سیاستهایی هستند که رشد نه تنها عادلانه بلکه پایدار ایجاد کند. این سیاستها باید مبتنی بر برنامه‌هایی برای توزیع مجدد و تخصیص امکانات باشند که اجرای حقوق اساسی را تضمین کنند، و همزمان راه را بر ناکارآمدی و اختلالات بازار که منجر به هدر رفتن امکانات می‌شود و قابل پیشگیری است ببندند. همچنین باید شرایط مربوط به ثبات اقتصاد کلان را رعایت کنند تا روند رشد استمرار داشته باشد. يك برنامه تحقق حق توسعه نمی‌تواند

سیاستهای ثبات و دوام رشد اقتصادی و
همینطور تخصیص کارآمد امکانات را
نادیده بگیرد. در عوض با پی‌ریزی این
سیاستها، ضمن رعایت موازین حقوق بشر،
فعالیت‌های اقتصادی را در جهت تحقق کلیه
حقوق بشر و آزادی‌های اساسی هدایت
می‌کند.